



تبهکاری پاسخ نمی دهد، انقلاب راه مردم است

دور دوم سیرک انتخاباتی جمهوری اسلامی را جعل آمار متناسب با خواست خامنه ای پایان یافت. علی خامنه ای در بامداد روز جمعه ۱۵ تیر، قبل از ریختن رأی خود به صندوق آراء، طی سخنان کوتاهی گفت: «شنیده ام که شوق و علاقه مردم بیشتر از قبله خدا کنه که اینجوری باشه و اگر اینجور باشه خرسند کننده است.»

دیکتاتور اعظم که در دور اول نمایش انتخاباتی با «نه» قاطع اکثریت توده های مردم ایران تحقیر شد و شکست بزرگ خود و نظام ارتجاعی حاکم بر ایران را تجربه کرده بود، اینبار در شروع رأی گیری دور دوم با دادن چنین پیامی به ستاد انتخاباتی وزارت کشور، خواست قلبی خود را در عدد سازی برای حضور بالای مردم در پای صندوق های رأی عنوان کرد.

اما، از بد حادثه و از شوربختی مفلوکانه او، اوضاع به گونه ای پیش نمی رفت که متناسب با خواست قلبی او باشد. در چنین وضعیتی که صندوق های رأی همانند دور اول با عدم استقبال مردم همراه بود، پاسخ گویی به منویات دیکتاتور اعظم به امری جدی برای دست اندرکاران ستاد انتخاباتی تبدیل شد.

طبق معمول همیشگی، ابتدا ساعات رأی گیری در سه نوبت دو ساعته تا ۱۲ شب تمدید شد. درست در همین بازه زمانی بود که دستگاه آمار سازی ستاد انتخاباتی وزارت کشور و نهادهای امنیتی - تبلیغاتی جمهوری اسلامی فعال شدند. خبرگزاری امنیتی «تسنیم» در پاسخ به منویات خامنه ای، حتی پیش از ساعت ۶ عصر از ریختن ۳۰ میلیون رأی و شرکت ۵۰ درصدی مردم در انتخابات خبر داد. بعد از اولین تمدید زمان انتخابات، آمار سازی به نحو چشمگیری افزایش یافت. اعلام تعداد آراء به گونه ای پیش رفت که به فاصله هر نیم ساعت، رقم های میلیونی به آمار رأی دهندگان اضافه شد. نتیجه این جعل و آمار سازی دروغین، بیرون آمدن نام مسعود پزشکیان از کیسه مارگری انتخاباتی جمهوری اسلامی بود که ۵۳ درصد کل آراء مأخوذه را کسب کرد.

طبق ادعای وزارت کشور کمی بیش از ۴۹ درصد واجدین شرایط، یعنی ۳۰ میلیون و ۵۳۰ هزار نفر در مرحله دوم انتخابات شرکت کردند که مسعود پزشکیان - این پادوی به اصطلاح اصلاح طلب نظام - با کسب ۱۶ میلیون و ۳۸۴ هزار رأی از سعیدجلیلی پیشی گرفت و جایگزین ابراهیم رئیسی شد. رقمی که سعی شد تا حد

در صفحه ۲

اتحاد و همبستگی را در صنعت نفت سازمان دهیم



در صفحه ۳

غزه، نمایی از عواقب سلطه نظام سرمایه داری

بنا به آخرین اخبار، در پی موافقت حماس با طرح پیشنهادی از سوی میانجیگران مذاکرات میان اسرائیل و غزه، چشم انداز آتش بس موقت تقویت شده است. اسرائیل تاکنون پاسخ روشنی به این طرح نداده است، اما هیئتی را به ریاست رئیس سازمان جاسوسی "موساد" برای ادامه مذاکره به قطر فرستاده است.

طرح پیشنهادی شامل سه مرحله است. در مرحله اول، طی یک آتش بس شش هفته ای، اسرائیل از

در صفحه ۵

ویرانه های که تنها نام آموزش و پرورش را بر خود دارد

مجلس اسلامی برای بررسی گزارش وزیر آموزش و پرورش در ارتباط با سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲ از کمیود ۱۷۶ هزار معلم خبر داد و گفت: "پیش بینی می شود حدود ۷۲ هزار معلم تا مهر ۱۴۰۳ بازنشسته شوند که این امر تامین نیروی انسانی را برای وزارت آموزش و پرورش سخت تر خواهد کرد." به گفته وی کمیود این تعداد معلم در حالی است که آموزش و پرورش همچنان از سرباز معلمان، معلمان خرید

در صفحه ۶

بیش از ۴۵ سال حاکمیت اسلامی نه تنها مرهمی بر دردهای مردم ستمدیده ایران نگذاشت، بالعکس ماحصل حاکمیت فاشیست های اسلامی تنها تخریب، ویرانی و فجایع بی شماری است که بر سر کارگران و دیگر زحمت کشان جامعه آوار شده است. یکی از این عرصه های بسیار مهم که برای جامعه اهمیت وافری دارد اما به یک ویرانه کامل تبدیل شده، آموزش و پرورش است. بابک نگاهداری رئیس "مرکز پژوهش های مجلس" روز یکشنبه ۱۰ تیرماه در جلسه علنی

بحران سیاسی در فرانسه

و چندین گروه بورژوازی میانه رو و محافظه کار دیگر قرار گرفت، که با کسب حدود ۲۱ درصد آرا شکست سنگینی را متحمل شد.

پیروزی حزب راست گرای فاشیست فرانسه که به یک بحران سیاسی در این کشور تبدیل شده است، البته مختص فرانسه نیست بلکه عموم کشورهای سرمایه داری به اشکال گوناگون درگیر آن هستند و در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، خود را در شکل قدرت گیری احزاب نژادپرست و فاشیست جناح راست نشان داده که برای نجات نظام سرمایه داری سربلند کرده اند. این یک روند عمومی ناشی از بحران

در صفحه ۱۲

افزایش آرای حزب نژادپرست و فاشیست مارین لوپن موسوم به "اجتماع ملی" در انتخابات پارلمان اتحادیه اروپا و اخیراً در انتخابات پارلمانی فرانسه پی آمد بحرانی است که تمام جهان سرمایه داری و پیشرفته ترین کشورهای آن را فرا گرفته است.

در دور نخست انتخابات پارلمانی فرانسه که روز یکشنبه ۳۰ ژوئن (۱۰ تیر) برگزار شد، "حزب اجتماع ملی" با کسب ۳۳ درصد آراء، در بالاترین رده جای گرفت. ائتلاف چپ گرای موسوم به "جبهه نوین مردمی" با ۲۸ درصد در رده دوم و در ردیف سوم ائتلاف امانوئل ماکرون، آنسامبل، متشکل از حزب "رنسانس" ماکرون

مختصری از تاریخ ادبیات رئالیستی، رئالیسم انتقادی و رئالیسم

سوسیالیستی در ایران (از دوران مشروطه تاکنون - ۲)

رئالیسم در دوره پهلوی دوم:

در صفحه ۸

تبهکاری پاسخ نمی دهد، انقلاب راه مردم است

ممکن با خواست و منویات درونی خامنه ای هماهنگی داشته باشد.

با چنین اوصافی، اگرچه وزارت کشور سعی کرد با عدد سازی و تبلیغات دروغین خیرگزاری های امنیتی نظام، دست کم آب رفته را به جوی باز گرداند، اما بی آبرویی، شکست و رسوایی خامنه ای و رژیم جمهوری اسلامی آشکارتر از آن بود که شکست انتخاباتی خامنه ای و رسوایی اصلاح طلبان حکومتی با چنین آمارسازی های جعلی ترمیم گردد.

اصلاح طلبان حکومتی با معرفی مسعود پزشکیان - این مزدور نوب شده در ولایت خامنه ای - به عنوان کاندیدای مورد نظر خود، اینبار به میدانی پا گذاشتند که تمامی هم و غم شان پیش از هر چیز بالا بردن آمار انتخاباتی و به طریق اولی اعتبار بخشیدن به آبروی بر باد رفته خامنه ای و نظام استبدادی و آدمکش جمهوری اسلامی بود.

این بار اصلاح طلبان قلابی در پشت کسی قرار گرفتند که در معرفی خود به آشکارترین وجه ممکن اعلام کرد: از خود هیچ برنامه ای برای اداره کشور ندارد و حضور او در انتخابات فقط برای انجام منویات رهبری و بالا بردن آمار رأی است. اصلاح طلبان حکومتی و دیگر فریبکاران، در شرایطی به حضور خود در دور دوم انتخابات نمایشی افتخار کردند که توده های مردم ایران با تحریم گسترده سیرک انتخاباتی در مرحله نخست، خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی را به شکست و خواری کشاندند. توده های مردمی که تا پیش از نمایش انتخاباتی به دلیل عدم تشکل، پراکندگی و امتیزه بودن در جامعه قدرت جمعی و اقتدار خود را نمی دیدند. اما عدم حضور بیش از ۶۰ درصدی آنان در مرحله نخست مضحکه انتخاباتی برطبق آمار رسمی، قدر قدرتی آنان را در مقابل چشم نمایش گذاشت. قدرتی که به آنان در مسیر حرکت برای تحقق یک انقلاب اجتماعی امید و افری بخشید.

هشتم تیر، به واقع نمایش اتحاد درونی توده های ستمدیده مردم ایران بود. تحریم رسماً اعلام شده ۶۰ درصدی انتخابات - که بدون شک تحریم واقعی به مراتب بیشتر از رقم فوق است - به آنان امید و اعتماد به نفس بخشید. اعتماد به نفسی فراتر از دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و نیمه دوم ۱۴۰۱. تحریم عمومی دور اول انتخابات، به توده های مردم ایران تجربه دلورانه حضور در کف خیابان را یادآور شد. به آنان آموخت جمهوری اسلامی رفتنی است. به آنان یادآور شد که رژیم اسلامی پوشالی تر از آن است که خامنه ای و پادوان "اصلاح طلب" آن تبلیغ و ترویج می کنند. این تحریم گسترده به جامعه و عموم توده های مردم ایران نشان داد که در زیر پوست جامعه غوغایی برپاست و جنبشی توفنده تر از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در راه است.

با چنین امید و باورمندی به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی بود که خانواده های جانفشاندگان تمامی این سال های سپری شده، بویژه خانواده های داغدار جنبش انقلابی «زن،

زندگی، آزادی» با عزمی راسختر از پیش پا به میدان گذاشتند و از عموم توده های مردم ایران خواستند تا وارد زمین بازی انتخاباتی حاکمیت نشوند. آنان با ارسال تصاویر و سخنان دلورانه خود از دیگران خواستند در کنارشان باشند و از انگشت زدن بر خون فرزندانشان پرهیز کنند.

اما اصلاح طلبان دغلکار حکومتی و تعداد اندکی از مجیز گویان آنان عزم خود را جزم کرده بودند تا بار دیگر گفتمان شکست خورده اصلاح طلبی را در ذهنیت انقلابی جامعه رسوخ دهند. بی تردید، بر ختامی و کربویی و باند فاسد اصلاح طلبان حکومتی که این چنین بی پروا انگشت بر خون فرزندان خانواده های داغدار زدند، هیچ حرجی نیست و نخواهد بود. آنان بارها نشان داده اند آنچنان بر ادامه کاری نظام ارتجاعی و مستبد حاکم بر ایران وفادارند که حتی در دوران محکومیت و حصر پایان ناپذیر خانگی شان که توسط همین رهبر «معظم شان» اعمال شده است، حاضرند مجیز گوی او باشند و انگشت بر خون کشته شدگان مردم بزنند. این پادوان حقیر جمهوری اسلامی، آنچنان در وادی حسیض و خفت و خواری سیر می کنند که حتی حاضر شدند به مسعود پزشکیان که نوب شده در ولایت خامنه ای است و خود را موظف به انجام منویات او می داند، به عنوان یک اصلاح طلب بنگرند و به او رأی دهند. اما کیست که با منویات خامنه ای آشنا نباشد. همان منویاتی که مسعود پزشکیان قول انجام آن را داده است.

انجام منویات خامنه ای یعنی ادامه کشتار مردم، ادامه فقر و محرومیت توده ها، ادامه بیکاری، ادامه سرکوب و اعمال تبعیضات جنسیتی، ادامه پوشش اجباری بر زنان و حتی ادامه حصر. انجام منویات خامنه ای یعنی ادامه سیاست جنگ طلبانه و پان اسلامیتی در منطقه، افزایش غنی سازی هسته ای و حیف و میل کردن صدها میلیارد دلار حاصل دسترنج کارگران و توده های زحمتکش و در یک کلام یعنی ادامه کاری کابینه رئیسی در شکل و شمال فریبکارانه عنصری به نام مسعود پزشکیان. اما آن معدود روشنفکرانی که به بهانه گشایش در زندگی مردم، انگشت بر خون فرزندان همین مردم زدند، آیا نمی دانند که در ساختار ولایی جمهوری اسلامی همه سیاست ها و اقدامات راهبردی نظام از اقتصاد و سیاست خارجی و فرهنگ گرفته تا آزادی های فردی و اجتماعی، از پرونده هسته ای گرفته تا مسئله زنان، از اعدام و شکنجه زندانیان گرفته تا پایمال شدن حقوق اقلیت های قومی و دینی، همه و همه جملگی تحت فرمان و اختیارات خامنه ای است و رئیس جمهور بدون دستور و رضایت این طالبان بزرگ نظام حاکم بر ایران هرگز قادر به انجام موارد فوق نیست.

نمایش انتخاباتی جایگزینی ابراهیم رئیسی با همه قیل و قال پادوان به اصطلاح اصلاح طلب نظام پایان یافت و سرانجام نام مسعود پزشکیان از کیسه مارگیری انتخابات رژیم بیرون آمد. کسی که طی روزهای آینده با حضور در مقابل خامنه

ای مراسم تحلیف و سوگند وفاداری به نظام را انجام خواهد داد. اما این سوگند، قیل از وفاداری به نظام و قانون اساسی اش، سوگند به تمام نظم استبدادی و وفاداری به خامنه ای جنایتکار و منویات اوست. سوگندی که مسعود پزشکیان در سخنرانی های انتخاباتی و مناظره های تلویزیونی اش بارها بر آن تأکید داشت و به صراحت اعلام کرد که سیاست و برنامه او انجام همان «منویات مقام معظم رهبری» است.

پزشکیان اما برای کشاندن بخشی از مردم ناراضی به پای صندوق های رأی، چندین وعده انتخاباتی هم داد. رفع تحریم، برچیدن گشت ارشاد، بازگشت به مذاکرات هسته ای، رفع فیلترینگ، کاهش سرکوب زنان، رفع تبعیض از اهل تسنن و بهبود معیشت مردم از جمله وعده ای انتخاباتی او بود که برای انجام آن دست بر گردنش گذاشت و گفت: گردنم را در گرو انجام این کار می گذارم. وعده هایی که در تمامی سال های گذشته توسط رؤسای جمهوری پیشین نیز داده شد. وعده هایی پوچ و توخالی که فقط برای گرم کردن تنور انتخاباتی بود و برای توده های مردم ایران هرگز آبی از این وعده های کذابی گرم نشد.

تجربه مجد ختامی که پس از ۸ سال بر «ندارکاتچی» بودن رئیس جمهور در نظام ولایی جمهوری اسلامی اعتراف کرد، حی و حاضر پیش چشمان توده های مردم ایران است. تجربه محمود احمدی نژاد که نورچشمی خامنه ای بود، دلیل دیگری بر ناکارایی رئیس جمهور در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی است. کسی که وعده مبارزه با فساد را داد، اما کابینه اش غرق در فساد شد. کسی که در سیطره دستگاه قضایی نظام چنان گرفتار گشت که تنها به شعار «برادران قاچاقچی» بسنده کرد و بر دزدی و فساد یاران پیرامونی اش چشم پوشید.

وضعیت حسن روحانی و احتجاج او به دوگانه سازی روحانی و رئیسی هم کمترین نیازی به روشنگری ندارد. سیاستی که در این دوره هم با دوگانه سازی پزشکیان و جلیلی تکرار شد. کشتار و سرکوب خیزش دیماه ۹۶، گران شدن بنزین در آبان ۹۸ و کشتار بی رحمانه ۱۵۰۰ نفر از معترضان خیابانی طی چند روز، سرنگونی هواپیمای مسافربری اوکراینی با شلیک دو موشک سپاه پاسداران و کشته شدن تمامی ۱۷۶ سرنشین و خدمه آن، تسلیم روحانی در مقابل دستور خامنه ای مبنی بر تحریم واکسن کرونا و متوقف شدن مذاکرات هسته ای از جمله اتفاقات دوران حسن روحانی است که در نهایت مغضوب خامنه ای شد و با تسلیم شدن در مقابل اقتدار سپاه پاسداران که به قول خودش «رتفنگ و رسانه و قدرت» را یکجا داشت، بر شکست و ناتوانی خود اعتراف کرد.

حال در چنین وضعیتی، مسعود پزشکیان و همه آن کسانی که مسحور وعده های پوشالی او شدند و بی محابا انگشت بر خون فرزندان خانواده های داغدار زدند، آیا نمی دانند در ساختار حکومتی متکی بر ولایت مطلقه فقیه هرگز نمی توانند به وعده های انتخاباتی خود جامه عمل بپوشانند.

بدون شک آدمی مثل پزشکیان که از ابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی جزو مدیران بالای نظام

اتحاد و همبستگی را در صنعت نفت سازمان دهیم



کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت و گاز و حفاری، از جمله کارگران شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب و شرکت ملی حفاری، به نمایندگی از ده ها هزار تن از همکاران خود از شهرهای مختلف راهی تهران شدند و تجمع بزرگی را مقابل دفتر ریاست جمهوری برپا کردند. امسال نیز کارگران در چند نوبت دست به تجمع و اعتراض زده و در تجمع اخیر خود اعلام کردند مادام که به خواست هایشان رسیدگی نشود، به اعتراض و تجمع ادامه خواهند داد و مصمم‌اند در روزهای آینده و بعد از فروکش جار و جنجال و هیجانات تصنعی ناشی از انتصاب پزشک‌های، تجمعات گسترده تر، منسجم تر و پرشورتری برپاکنند.

کارگران ارکان ثالث گچساران، کنگان، عسلویه و سایر شهرها و مناطق جنوب نیز مطابق سنتهای مبارزاتی خویش مانند دفعات گذشته باید با تجمع و اعتراض کارگران اهواز همراه شوند و آن هارانتها نگذارند.

شایان ذکر اینکه کارفرما که از تجمع کارگران و گسترش آن به وحشت افتاده بود، بلا فاصله به پرداخت های اندک و قطره چکانی روی آورد، به پرداخت بن کارت دست زد و با صدور دستور العمل پرداخت تسهیلات بانکی و نیز تصویب عجولانه و ناقص طرح طبقه بندی مشاغل، سعی نمود فوراً سر و ته قضیه را هم آورده و از ادامه اعتراض و تجمع کارگران جلوگیری کند. در همان حال مدیریت و حراست شرکت نیز با توسل به برخی اقدامات پلیسی و تهدید آمیز، سعی کرده اند کارگران را مرعوب ساخته و از ادامه تجمع و مبارزه بازدارند. اما حراست و مدیریت و دولت حامی آن‌ها، نه با پذیرش نیم بند و ناقص برخی خواست ها و نه با تشدید فشار و اقدامات سرکوب گرانه، نتوانسته اند در اراده کارگران برای ادامه مبارزه و اعتراض و برپایی اجتماعات وسیع تر خللی ایجاد کنند. اعتراض و تجمع کارگران ارکان ثالث در شهر اهواز زمانی شعله ور شد که اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای صنعت نفت وارد چهاردهمین روز خود شده بود و امروز یکشنبه ۱۸ تیر، نوزدهمین روز را پشت سر می گذارد. تهدید و احضار و بازداشت شماری از کارگران پروژه ای برای درهم شکستن اعتصاب و نیز تلاش های گسترده پیمانکاران برای بکارگیری نیروهای اعتصاب شکن، به کلی با شکست و ناکامی روبرو شده است. برخی خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که بعضی کارفرمایان و پیمانکاران به عقب نشینی هایی تن داده اند و از روی اجبار، امتیازاتی نیز به کارگران داده اند. در شرکت فرید مهر جنوب، با کارگران جوشکار و برق، قرارداد ۱۴ روز کار ۱۴ روز

تجمعات پرشورتر، منسجم تر و گسترده تری خواهند داشت.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) ضمن اعلام همبستگی با همکاران پروژه ای نفت، در مورد ادامه اعتراضات کارگران ارکان ثالث نوشت: "اعتراضات ما در روزهای آینده پرشورتر و گسترده تر از این خواهد بود."

کارگران مبارز ارکان ثالث در تجمع خود با درست گرفتن کاغذ نوشته هایی مبنی بر "ما همه یاسر هستیم" خواهان بازگشت به کار این کارگر شدند. یاسر احمدی نژاد یکی از کارگران ارکان ثالث است که با تهیه کلیبی در دفاع از کارگران و افشای سیاست های ضد کارگری و تفرقه افکنانه کارفرما و گفتن: "تاکی بندگی؟ تا کی بردگی؟ تاکی حقارت و شرمندگی؟" همکاران خود را به تجمع و اعتراض دعوت کرد و بلافاصله مدت شش ماه از کار تعلیق شد. کارگران ارکان ثالث در تجمع اعتراضی خود همچنین خواهان آزادی فوری دوکارگر بازداشتی شرکت توسعه فولاد گل گهر سیرجان بنام رحیمی و بهرامی شدند که در جریان اعتصاب سراسری اخیر کارگران پروژه ای بازداشت شده اند.

این رویداد ها اگر چه رویدادهای کوچکی هستند اما از نظر سیاسی و تأثیراتی که می تواند در مبارزات کارگران صنعت نفت و کل کارگران برجای بگذارد بسیار مهم و درخور توجه‌اند. این رویدادها بیان نوعی از همکاری و پیوند های عملی میان کارگران بخش های مختلف صنعت نفت است که دولت آن ها را شقه شقه کرده است. این رویدادها در عین حال گام هایی اولیه در راستای تقویت روحیه اتحاد و همبستگی کارگری در صنعت نفت است. شکل گیری نوعی همگرایی میان کارگران غیر رسمی از نمونه کارگران ارکان ثالث و پروژه ای و قرارداد موقت، آغاز راهی است که باید با آگاهی و تلاش بیشتر کارگران پیشرو، مسیر آن را هموارتر نمود.

نکته بسیار مهم دیگری که در جریان تجمع اخیر کارگران ارکان ثالث اتفاق افتاد، موضعگیری کارگران در قبال مضحکه انتخاباتی رژیم بود. پیش از آن جمع هایی از کارگران هفت تپه، کارگران عسلویه و جنوب، با انتشار بیانیه هایی رسماً اعلام کرده بودند در بازی به اصطلاح انتخاباتی رژیم شرکت نخواهند کرد و به دشمنان طبقاتی خویش رأی نخواهند داد. کارگران ارکان ثالث نیز بر انتخابات فرمایشی رژیم قاطعانه دست زدند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث) در این مورد نوشت: "تکلیف ما با ساختار سرکوب کننده مان مشخص است، ما در دست به دست شدن قدرت بین بالایی ها و استثمار کنندگان خود شرکت نمی کنیم و انتخابات فرمایشی را که ۴۵ سال است برای ما کارگران و مردم تحت ستم، بجز تبعیض و بی حقوقی دستاوردی در آن نبوده از اساس قبول نداریم."

کارگران ارکان ثالث سال گذشته نیز درست در چنین روزهایی (۱۷ تیر ۱۴۰۲) یک تجمع بزرگ سراسری برپا نمودند. گروه بزرگی از

در صنعت نفت آرام و قرارای دیده نمی‌شود. خشم و نارضایتی کارگران بسیار بالاست. کار در صنعت نفت، درپالایشگاه ها، پتروشیمی ها، حفاری و دکل ها در مناطق جنوب کشور به ویژه در فصل تابستان و گرمای بالای ۵۰ تا ۶۰ درجه و گاه بیشتر، چنان سخت و طاقت فرساست که از حد تحمل جسم و جان انسان کارگر فراتر است. استثمار و بی حقوقی رایج در صنعت نفت فاجعه بار است. شرایط کار و زندگی، خوابگاه ها، قرارداد ها و دستمزد های ناچیز کارگران صنعت نفت را به ستوه آورده است. شاید قشر بسیار نازکی از کارکنان رسمی مشکلات



معیشتی کمتری داشته باشند، اما چرخ زندگی اکثریت قریب به اتفاق نیروی کار شاغل در صنعت نفت، با دستمزد های اندک نمی چرخد، به شدت خشمگین و ناراضی و چون انبار باروتی آماده انفجارند.

از سال ۱۳۹۹ که کارگران صنعت نفت دور جدیدی از مبارزات خود را آغاز کردند، صدای اعتراض و اعتصاب در نفت خاموش نشده است. یکروز کارگران پروژه ای و پیمانی مشعل اعتصاب و اعتراض را بر افروخته اند، روز دیگر کارگران قرارداد موقت دست به تجمع زده اند، روز بعد کارگران ارکان ثالث یا حتی کارکنان رسمی تجمع برپا نموده اند. شعله اعتراض و اعتصاب در نفت فروزان بوده است. روز چهارشنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۳ صدها تن از کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت به نمایندگی از ده ها هزار تن از همکاران خویش، مقابل دفتر شرکت ملی حفاری در شهر اهواز، دست به تجمع زدند. همزمان با این تجمع، کارگران ارکان ثالث در بعضی از دکل های حفاری نیز تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران ارکان ثالث در این تجمع اعتراضی که به رغم برخی موانع ناشی از مشکلات و اختلاف های درونی کارگران و به رغم مخالفت و تهدیدات مدیریت و حراست سازماندهی و برپا شد، خواهان افزایش دستمزد و سایر مطالبات خود شدند.

این تجمع در شرایطی سازماندهی و برپا شد که اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای وارد چهاردهمین روز خود شده بود و شمار کارگران پروژه ای اعتصابی از ۲۴ هزار نفر در ۱۲۱ شرکت فراتر رفت. نکته بسیار جالب این است که کارگران ارکان ثالث در تجمع خویش ضمن حمایت از اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای و خواسته‌هایشان و اعلام همبستگی با آن‌ها، در عین حال اعلام کردند در روزهای آینده،

اتحاد و همبستگی را در صنعت نفت سازمان دهیم

استراحت با ۷۰ میلیون دستمزد بسته شده است. کارفرمای شرکت اچیا فولاد پارتاک نیز ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت را پذیرفته است. در عین حال برخی دیگر از پیمانکاران صرفاً



برای پایان اعتصاب، وعده هایی به کارگران داده اند تا مثل سال های گذشته پس از پایان اعتصاب و شروع کارگران به کار، وعده های خود را دور بریزند و به دست فراموشی سپارند. کارگران باید هوشیاری خود را حفظ کنند، فریب این خدعه گران و شاراتان ها را نخورند و تا حد ممکن تصمیمات جمعی تر در مورد حد و حدود پذیرش خواست ها و ادامه یا پایان اعتصاب و نظائر آن اتخاذ کنند.

کارگران شاغل در صنعت نفت به خوبی می دانند که طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه با هدف استثمار شدید و بی سرو صدای کارگران نفت و برای ایجاد چند دستگی و جلوگیری از اتحاد کارگران، سالهاست که نیروی کار شاغل در صنعت نفت را شقه شقه و به گروه ها و دسته های مختلف تقسیم کرده است. رژیم سیاسی و ارتجاعی حافظ منافع طبقه سرمایه دار حاکم، تمام توان خود را برای ارزان سازی نیروی کار، تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران و تأمین سود حد اکثری سرمایه داران به کار بسته است. در همین رابطه کارگران صنعت نفت را به دو گروه بزرگ کارگران رسمی و کارگران غیر رسمی تقسیم نموده است. تنها حدود ۳۰ درصد نیروی شاغل در صنعت نفت رسمی و مابقی (۷۰ درصد) شامل کارگران قرارداد مدت معین، کارگران قرارداد موقت، کارگران ارکان ثالث، کارگران پروژه ای و پیمانی، کارگران جمعی و شرکتی و غیره، غیر رسمی هستند که دستمزدهای بسیار ناچیزی می گیرند، شرایط کاری بسیار دشواری دارند و سرمایه داران و دولت حامی آن ها، نوعی شرایط شبه برده داری

را بر این کارگران تحمیل کرده اند. لذا اعتراض و تجمع و اعتصاب گروه ها و بخش های مختلف کارگران شاغل در صنعت نفت که شدت فشار و دامنه خشم و ناراضی در آن بسی بالاست، به امری روز مره تبدیل شده است.

بعد از اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای و تجمع کارگران ارکان ثالث، اکنون نوبت کارگران قرارداد موقت است که وارد میدان شوند. ۳۵ هزار کارگر قرارداد موقت عموماً با تحصیلات و تخصص بالا، علی رغم چندین سال کار هنوز تبدیل وضعیت نشده و به استخدام رسمی در نیامده اند. دستمزد های کارگری در این جا نیز بسیار پایین و شرایط کار سخت و دشوار است. این کارگران نیز که تا کنون بار ها تجمعات اعتراضی در شهرهای جنوب و نیز در تهران برپا نموده اند، اکنون باید به یاری هم طبقه ای ها خود، کارگران پروژه ای و ارکان ثالث برخیزند.

پیشروی جنبش طبقه کارگر ایجا ب می کند که همه کارگران صنعت نفت مقدم بر هر چیز کارگران رسمی و غیر رسمی دست اتحاد به سوی هم دراز کنند و تلاش های منبوحانه و آگاهانه طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن برای ایجاد تفرقه و جدایی و تقسیمات تصنعی اما عامدانه و نقشه مند این طبقه را خنثی سازند. ایده ال این است که اتحاد محکمی میان کارگران رسمی و غیر رسمی ایجاد کنیم. اما اگر به هر دلیل در شرایط کنونی اتحاد میان کارگران رسمی و غیر رسمی در کوتاه مدت میسر نشود، ما غیر رسمی ها اعم از قرارداد موقت، ارکان ثالثی، پروژه ای و پیمانی می توانیم صفوف خود را فشرده تر سازیم و در برابر طبقه و دولت حاکم متحد و همبسته ظاهر شویم.

آنچه امروز بیش از هر چیز دیگری در صنعت نفت به آن نیاز هست، ایجاد پیوند محکم میان کارگران بخش های مختلف و سازماندهی اعتصاب های هماهنگ و سراسری است. زمینه های اعتراض و اعتصاب و گسترش آن فراهم است. زمینه های ایجاد اتحاد و همبستگی بیشتر میان کارگران بخش های مختلف نیز تا حدود زیادی فراهم است. پیوند ها و ارتباط گیری ها و همکاری های خود را گسترش دهیم. همبستگی طبقاتی خود را تقویت کنیم. تشکیلات سراسری خود را ایجاد کنیم و با یک نیروی قوی متشکل و سازمان یافته به مصاف قطعی با دشمن طبقاتی خود برخیزیم!

تبهکاری پاسخ نمی دهد، انقلاب راه مردم است

بوده و از کم و کیف ساختار حکومتی ایران به خوبی آگاه است، می توان توقع داشت که این چنین تبهکارانه خاک بر چشم توده های مردم بپاشد و نقش «تدارکاتی» بودن رئیس جمهور را در نظام ولایتی حاکم بر ایران انکار کند و همچنان به دادن وعده های فریبکارانه خود ادامه دهد.

اما کیست که نداند، در وضعیت بحرانی موجود، انتخاب پزشکیمان نه تنها گریزی از ده ها معضل توده های مردم ایران نخواهد گشود، بلکه روی کار آمدن او که بازتابی از بحران درونی نظام و حاکمیت است، عملاً به تشدید بحران در هیئت حاکمه منجر خواهد شد.

چالش میان دستگاه اجرای با مجلس ارتجاع اسلامی و شورای نگهبان، چالش پزشکیمان با دستگاه قضایی، چالش او با سپاه پاسداران که جملگی این نهادها در سیطره قدرت خامنه ای هستند، از همین حالا وعده های پوچ پزشکیمان را به محاق برده است.

عدم سیطره بر نیروی انتظامی تحت امر خامنه ای که سرکوب مردم را در خیابان و دانشگاه و مدرسه و کارخانه و کوه و دشت و بیابان بر عهده دارد، از جمله دیگر معضلات پزشکیمان است که تبهکارانه وعده ایجاد امنیت برای زنان را داده است. طبیعتاً رئیس جمهوری که مسئولیت نیروی انتظامی کشور در اختیار او نیست، حتی اگر بخواهد هرگز نمی تواند امنیت فردی و اجتماعی توده های مردم ایران بویژه زنان را تأمین کند. همان زنایی که خامنه ای حجاب اجباری را برایشان واجب شرعی و قانونی اعلام کرده است.

معضل بزرگتر مسعود پزشکیمان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که پیشبرد آن یکسره در اختیار خامنه ای و سپاه پاسداران تحت امر اوست. همان نیرویی که محمد جواد ظریف - کسی که این روزها به صورت دلچکی در رکاب پزشکیمان شمشیر می زند- بارها از آن با عنوان «میدان» یاد کرده است.

دادن چنین وعده های پوچ و بی حاصلی از طرف عنصری تبهکار و ذوب شده در ولایت خامنه ای، هرگز امری تعجب آور نیست. اما آن دسته از معدود روشنفکران و هنرمندانی که مسحور این وعده های پزشکیمان شدند، بدون شک فضاحت آنان از مرز نادانی عبور کرده است. این تک و توک به اصطلاح روشنگران و هنرمندان پشت کرده به مردم، از مسعود پزشکیمان، محمد جواد ظریف، صادق زیبا کلام و دیگرانی که آگانه انگشت بر خون فرزندان مردم زدند، به مراتب تبهکارترند. تبهکارانی که آگاهانه در مقابل «ته» بزرگ ۶۰ درصد از تحریم کنندگان سیرک انتخاباتی رژیم ایستادند و با رأی خود به مبارزات قهرمانانه توده های مردم ایران برای انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی پشت کردند. توده های مردمی که در پس سالیان دراز آموخته اند، انقلاب راه نجات آنان است و بی تردید تبهکاران و دغلبازان را در این مسیر روشن فردایی جایی نیست.



غزه، نمایی از عواقب سلطه نظام سرمایه‌داری در جهان

مناطق پرجمعیت غزه عقب‌نشینی می‌کند. حماس شماری از گروگان‌ها را در ازای تعدادی از زندانیان فلسطینی آزاد خواهد کرد و غیر نظامیان فلسطینی به خانه‌های خود باز خواهند گشت و مذاکرات با میانجیگری آمریکا و قطر ادامه خواهد یافت. در صورت موفقیت این مرحله، مرحله دوم آغاز خواهد شد که شامل آزادی تمام گروگان‌ها و خروج کامل نیروهای اسرائیل از غزه و "توقف کامل مخاصمات" است. در مرحله سوم، قرار است اجساد تمام گروگان‌های اسرائیلی در غزه بازگردانده شوند و بازسازی غزه آغاز شود.

گرچه هنوز نخست‌وزیر اسرائیل با هر گونه طرحی مبنی بر پایان یافتن جنگ قاطعانه مخالفت می‌کند، اما، بنا به گفته‌ها، حماس، برخلاف اصرار پیشین خود مبنی بر شرط پایان جنگ به عنوان بخشی از آتش‌بس، به این طرح واکنش مثبت نشان داده است.

هم پای مذاکرات آتش‌بس، حملات اسرائیل به غزه همچنان ادامه دارد. یکی از آخرین خبرها حاکی از حمله هوایی اسرائیل به مدرسه‌ای در اردوگاه نصیرات است که به کشته شدن حداقل ۱۶ نفر انجامیده است. ارتش اسرائیل مدعی است که چندین تروریست در ساختمان‌های مجاور مدرسه عملیات می‌کردند. اما واقعیت آن است که این ساختمان سرپناه ۷ هزار نفر بوده است. این اولین باری نیست که ارتش اسرائیل غیرنظامیان آواره فلسطینی را به بهانه حمله به "تروریست‌ها" هدف حملات بی‌رحمانه‌ی خود قرار می‌دهد. برای نمونه در ماه ژوئن نیز در حمله به مدرسه‌ای در نصیرات، حداقل ۳۵ نفر پناهندگان فلسطینی سازمان ملل بود و سرپرست آن این ادعا را "تکان‌دهنده" نامیده بود.

در ۱۲ تیر، ارتش اسرائیل از دور تازه‌ی حملات اسرائیل خبر داد. در پی آن، دستور تخلیه ساکنان "قاره" و "بنی‌سهیلا" و شهرک‌های واقع در شرق "خان یونس" و انتقال به "منطقه امن بشردوستانه" صادر شد. گرچه به گفته سازمان ملل، در غزه هیچ "مکان امنی" وجود ندارد، اما ۲۵۰ هزار نفر کوشیدند با هر وسیله‌ای از این مناطق بگریزند. امری که به گفته بسیاری مقامات به فاجعه‌ای دیگر در میان "بحران فاجعه" دامن زده است.

با آن به ظاهر، امید به آتش‌بس در غزه، بالا گرفته است، اما نخست‌وزیر اسرائیل، با وجود اعتراضات و مخالفت‌های بخشی از مردم اسرائیل، به ویژه خانواده‌های گروگان‌ها، با وجود بالا گرفتن اختلافات میان سران سیاسی و نظامی و با وجود فشارهای بین‌المللی و امکان گسترش دامنه جنگ به لبنان و منطقه، همچنان بر "هدف" خود، یعنی نابودی حماس پای‌فشاری می‌کند. همچنین مقامات اسرائیلی اعلام کرده‌اند هنوز "شکاف‌هایی" وجود دارد. در گفتگویی تلفنی هفته گذشته نتانیاهاو با بایدن، هم‌زمان با موافقت برای ارسال هیئت مذاکره‌کننده، وی بار دیگر بر "تعهدش برای پایان جنگ" پس از تحقق "اهدافش" تأکید کرد.

روز شنبه ۱۶ خرداد، هزاران تن از اسرائیلی‌ها در مخالفت با نتانیاهاو و با خواست پایان جنگ و بازگرداندن گروگان‌ها بار دیگر در شهرهای مختلف به خیابان‌ها آمدند.

یکی دیگر از طرفین فشار بر کابینه نتانیاهاو، فرماندهان ارتش اسرائیل هستند. یکی از این فرماندهان در مصاحبه‌ای گفته است: "امیدی به آینده‌ی بهتر برای اسرائیل، جهت برون‌رفت از این مخمصه کامل وجود ندارد و زمان پایان دادن به این جنگ فرا رسیده است." به گفته وی، اما، "سران سیاسی هیچ علاقه‌ای به آن ندارند". مقامات دیگری نیز بیان کرده‌اند که "خواهان آتش‌بس در غزه هستند، حتا اگر به معنای در قدرت ماندن حماس در مقطع کنونی باشد."

در سطح بین‌المللی، علاوه بر فشار افکار عمومی، آمریکا و کشورهای عربی منطقه نیز بر برقراری آتش‌بس اصرار می‌ورزند. یکی از دلایل آن، امکان گسترش این جنگ به منطقه است. از زمان آغاز جنگ اسرائیل علیه غزه، مرز اسرائیل - لبنان، روزانه شاهد تبادل آتش میان حزب‌الله و ارتش اسرائیل بوده است. حملاتی که حزب‌الله توقف آن را مشروط به برقراری آتش‌بس در غزه کرده است. در اواخر خرداد ماه نیز در یکی از حملات اسرائیل به لبنان، یکی از مقامات حزب‌الله (به گفته مقامات اسرائیلی، رهبر حملات هوایی حزب‌الله به اسرائیل) کشته شد که به حمله بی‌سابقه موشکی و پهپادی حزب‌الله به اسرائیل انجامید. امری که احتمال گسترش دامنه جنگ به منطقه و به میان آمدن پای نیروهای بیشتری به این جنگ را دامن زد. "حسن نصرالله"، رهبر "حزب‌الله" لبنان، پس از کشته شدن این فرد علاوه بر تهدید اسرائیل، قیرس را نیز در صورت ادامه همکاری با اسرائیل تهدید به حمله کرده بود. ارتش اسرائیل اعلام کرده بود که برنامه تأیید شده‌ای برای حمله به لبنان در دستور کار دارند. همچنین در میان اخبار آمده بود که اسرائیل در تدارک حمله به لبنان در نیمه دوم ماه ژوئیه است. وزیر دفاع اسرائیل در دیداری در واشنگتن ضمن تهدید لبنان، مدعی شده بود، در صورت ادامه حملات حزب‌الله، اسرائیل می‌تواند لبنان را به "عصر حجر" بازگرداند. برخی دیگر از مقامات اسرائیل مدعی شده‌اند، لبنان بخشی از "سرزمین موعود" یهودیان است و خواهان ایجاد شهرک‌نشین‌های اسرائیلی در داخل مرزهای لبنان شده‌اند. پیش از آن نیز در پایان ماه ژوئن، نتانیاهاو از کاهش دامنه حملات در رفح، جستجو برای یافتن راه حلی سیاسی، اما تمرکز بیشتر به سوی لبنان خبر داده بود.

از طرف دیگر، از سوی جمهوری اسلامی، کمال خرازی، مشاور امور خارجی خامنه‌ای، نیز اعلام کرد، ایران علاقه‌ای به جنگ منطقه‌ای ندارد، اما در صورت حمله "تمام عیار" اسرائیل به لبنان، ایران از "محور مقاومت" با "همه ابزارها" حمایت خواهد کرد و گسترش جنگ به نفع هیچ یک از طرفین از جمله ایران و آمریکا نیست. "محور مقاومت" مورد نظر مقامات جمهوری اسلامی، همان نیروهای دست‌نشانده

شبه‌نظامی منطقه از جمله در لبنان و عراق هستند. رهبران این گروه‌های شبه‌نظامی ارتجاعی اسلامی در مصاحبه‌های گوناگون تهدید به گستراندن جنگ به منطقه و حمله به منافع آمریکا در منطقه، به ویژه در عراق، کرده‌اند. برخی از فلسطینیان ساکن لبنان اعلام کرده بودند در صورت حمله اسرائیل، به جنگ علیه اسرائیل خواهند رفت.

با وجود احتمال برقراری آتش‌بس موقت، با توجه به اصرار مقامات اسرائیلی و در رأس آن کابینه نتانیاهاو، احتمال پایان جنگ و عقب‌نشینی کامل اسرائیل از نوار غزه محتمل به نظر نمی‌رسد. گو آن که مرحله سوم، طرح آتش‌بس، بدون اشاره به پایان جنگ، به استمرار اشغال غزه شباهت بیش‌تری دارد. نتانیاهاو، ضمن رد هموارگی و قاطع سناریوی تشکیل دولت فلسطینی، در ماه‌های گذشته، سناریوهای گوناگونی را برای دوران پس از جنگ ارائه داده بود. یکی از این سناریوها، شامل اداره غزه از سوی برخی کشورهای عربی از جمله مصر، اردن و امارات متحده، اما تحت اشغال اسرائیل بود. امارات متحده ضمن اعلام آمادگی برای بازسازی غزه، اما مشارکت در چنین طرحی را رد کرده بود. در عین حال، مقامات ارتش اسرائیل در نظر دارند، پایگاه‌های دائمی در نوار غزه بنا کنند، که به گفته برخی تحلیل‌گران تنها با شکست نظامی اسرائیل یا تحت فشار آمریکا مجبور به تخلیه آنان خواهند شد. خواست اسرائیل مبنی بر ادامه جنگ، نه متأثر از هدف "نابودی" حماس، بلکه پاکسازی ملی نوار غزه از فلسطینیان است، چرا که به خوبی دریافته است، خواست مردم اسرائیل نه برگرفته از شعارهای ظاهری سران سیاسی فلسطین، از جمله حماس، بلکه ناشی از خواست وحدت ملی و تشکیل کشور مستقل فلسطین است. این جنگ خانمانسوز، تا همین اکنون، هستی و زندگی مردم غزه و متعاقب آن لبنان را به نابودی کشانده است. تبادل آتش بین اسرائیل و حزب‌الله تاکنون به آوارگی ۱۰۰ هزار نفر و کشته شدن حداقل ۴۳۵ نفر منجر گشته است. ۹۰ درصد جمعیت غزه آواره شده‌اند. نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر در "فاجعه" گرسنگی قرار دارند. بیش از ۳۸ هزار نفر کشته و بیش از ۸۷ هزار و ۷۰۰ نفر مصدوم شده‌اند. در میان کشته‌شدگان، ۱۵۸ خبرنگار وجود دارند که ۱۰۸ تن از آنان فلسطینی بوده‌اند.

به گفته سخنگوی سازمان "نجات کودکان" کودکان در غزه به "وحشتناک‌ترین شیوه غیر قابل تصور" کشته می‌شوند. به گفته وی: "ما کودکانی را می‌بینیم که قطع عضو شده‌اند. اعضای بدنش بر اثر انفجار از بدنش جدا شده است، بر اثر اصابت سنگ و زیر آوار له شده‌اند." بنا به برخی توصیف‌ها، غزه به "گورستان کودکان" بدل گشته است. هنوز آمار دقیقی از کودکان کشته شده در غزه وجود ندارد، اما طبق به آمار "نجات کودکان" سازمان ملل، تنها طی ۶ ماهه اول جنگ ۲ درصد کودکان ساکن غزه کشته شده بودند که تا ماه مه تعداد آنان ۱۵۰۰۰ نفر برآورد می‌شد. هنوز ۲۱ هزار کودک مفقودالایر هستند.

در اوایل تیر ماه، سخنگوی "آژانس امداد رسانی سازمان ملل" به آوارگان فلسطینی، پس از

ویرانه‌ای که تنها نام آموزش و پرورش را بر خود دارد

خدمت و حق‌تدریسی (از جمله معلمان بازنشسته) استفاده می‌کند. اعتراف رئیس "مرکز پژوهش‌های مجلس" به کمبود فاحش معلم در حالیست که بیشتر روزنامه‌ها در آستانه سال تحصیلی گذشته از کمبود ۳۰۰ هزار معلم خبر داده بودند.

برخلاف تمام بهانه‌ها و توجیهاتی که مقامات دولتی درباره‌ی علت کمبود معلم مطرح می‌کنند، اصل موضوع این است که جمهوری اسلامی به منظور کاهش هزینه‌های آموزش و پرورش از استخدام معلم خودداری و با سوءاستفاده از فقر و بیکاری مردم، با پرداخت حقوقی ناچیز تحصیل‌کردگان دانشگاهی و یا معلمان بازنشسته را تحت‌عناوین مختلف همچون خرید خدمت و غیره به‌کار می‌گیرد. استفاده از سرباز - معلم یکی دیگر از راه‌های جمهوری اسلامی در سالیان اخیر برای کاهش هزینه‌های آموزش و پرورش بدون توجه به کاهش کیفیت تحصیلی بوده است.

براساس آمارهایی که مقامات دولتی در مقاطع مختلف اعلام کرده‌اند، در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ تعداد سرباز معلمان ۷ هزار نفر بود که این تعداد در سال‌های اخیر افزایش یافته است. ۲۲ هزار معلم خرید خدمت و تعداد نامعلومی نیز معلم حق‌تدریسی هستند که معلمان بازنشسته نیز بخشی از همین معلمان حق‌تدریسی می‌باشند. در سال تحصیل ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ تعداد این معلمان ۱۳۷ هزار نفر اعلام شده بود.

همان‌طور که اخیراً وزیر آموزش و پرورش کابینه رئیس‌ی اعتراف کرد و البته همگان نیز از آن گاه بودند، بودجه آموزش و پرورش تنها پاسخگوی حقوق معلمان است و بس. حتا در دادن حقوق و یا پاداش پایان خدمت معلمان بازنشسته نیز آموزش و پرورش با کمبود بودجه روبروست. به‌گفته‌ی رئیس "مرکز پژوهش‌های مجلس" پرداختی به بازنشستگان حق‌تدریسی هم ناچیز است و هم با تأخیر چند ماهه صورت می‌گیرد. این موضوع برای معلمان خرید خدمتی که به‌ویژه در مناطق محروم مشغول تدریس هستند نیز صدق می‌کند. همچنین در هفته‌های اخیر شاهد اعتراضات گسترده‌ی معلمان بازنشسته‌ای بودیم که با گذشت دو سال هنوز پاداش پایان خدمت خود را دریافت نکرده‌اند.

با تثبیت حکومت اسلامی و به‌طور خاص پس از پایان جنگ بین دولت‌های ایران و عراق، جمهوری اسلامی دو سیاست اصلی را در آموزش و پرورش پی گرفت که بویژه در سالیان اخیر با تشدید بحران مالی حاکمیت شتاب زیادی یافته است. یکی خصوصی‌سازی و بازگذاشتن دست سرمایه‌داران در آموزش و پرورش با ایجاد مدارس "غیرانتفاعی"، کانون‌های "آموزشی و فرهنگی" و غیره و دوم کاهش بودجه مدارس دولتی و انداختن بسیاری از هزینه‌های این مدارس بر دوش والدین با عناوین و روش‌های مختلف. یکی از نتایج روشن این سیاست‌ها، محروم شدن بخش بزرگی از فرزندان توده‌های کار و زحمت جامعه که در مدارس دولتی درس

می‌خوانند، یعنی اکثریت بسیار بزرگ دانش‌آموزان از تحصیلات دانشگاهی است و این را نتایج کنکور، به‌ویژه نمرات برتر کنکور و مدارسی که در آن‌ها درس خوانده‌اند، به‌وضوح نشان می‌دهد.

یکی از نتایج فاجعه‌بار کمبود معلم در سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲ این بود که بسیاری از کلاس‌های درس در مدارس دولتی ماه‌ها بدون معلم ماندند که بدون تردید تأثیر زیادی در افت کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان این مدارس داشته است. برای نمونه سلمان ذاکر نماینده مجلس اسلامی از ارومیه، از تعطیلی کلاس‌های درس در برخی از مدارس استان خبر داده و گفته بود ۵۰۶ مدرسه شهر ارومیه با کمبود معلم روبرو هستند (خبرگزاری دولتی "ایلنا" ۲۳ مهر).

اما کمبود معلم بدلیل خساست جمهوری اسلامی در هزینه کردن برای آموزش و پرورش کودکان تنها یک مورد از نشانه‌های ویرانه‌ایست که امروز با آن روبرو هستیم. در همین سال گذشته تحصیلی تا ماه‌ها پس از بازگشایی مدارس، کتاب‌های درسی به دست بسیاری از دانش‌آموزان نرسیده بود.

از دیگر معضلات آموزش و پرورش کمبود فضای آموزشی و فقر مدارس دولتی از نظر امکانات است. به‌نوشته‌ی برخی از روزنامه‌های دولتی، هم اکنون در برخی از مدارس دولتی حتا بیش از ۴۰ دانش‌آموز در یک کلاس حضور دارند و این در حالیست که به اعتراف معاون دبیرکل "شورای عالی آموزش و پرورش" استاندارد تعداد دانش‌آموزان یک کلاس در مقطع ابتدایی ۲۰ نفر، دوره متوسطه اول و دوم ۲۲ نفر و هنرستان ۱۵ نفر است.

به‌گفته‌ی بابک نگاهداری رئیس "مرکز پژوهش‌های مجلس" از حدود ۱۰۴ هزار کلاس درس کشور، ۱۹/۲ درصد از کلاس‌ها نیازمند تخریب، بازسازی و یا مقاوم‌سازی هستند. کردستان با ۳۸/۷ درصد، آذربایجان شرقی با ۶/۳۸ درصد و تهران با ۲۸/۱ درصد سه استانی هستند که بیشترین کلاس‌های نامن را دارند، اماکنی که دانش‌آموزان همچنان از آن‌ها به عنوان کلاس درس استفاده می‌کنند. پیش از این علیرضا کریمیان مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران در خردادماه سال ۱۴۰۱ گفته بود: "۴۰ درصد مدارس دولتی تهران دچار فرسودگی هستند و نیازمند بازسازی، نوسازی و اقدامات موثر در این زمینه‌اند". بحرانی که هیچ بودجه‌ای برای حل آن در کابینه و مجلس اسلامی در جریان تصویب بودجه سالانه در نظر گرفته نشد و اساساً مطرح نیز نشد.

در همین رابطه باید همچنین از مدارس کپری، سنگی و خشتی نام برد. به‌گفته‌ی معاون فنی و نظارت سازمان نوسازی مدارس "۶۰ مدرسه کپری در ۴ استان سیستان و بلوچستان، کرمان، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد در سامانه آموزش و پرورش ثبت شده است که ممکن است بیشتر از این تعداد باشد". روزنامه‌ها البته از وجود ۱۶۰ مدرسه کپری خبر داده‌اند. همچنین

۲۲۱۵ مدرسه سنگی و ۱۰۰۰ مدرسه کانتینری در کشور وجود دارد. در مورد مدارس خشت و گلی نیز اگرچه مقامات دولتی حتا جشن برچیده شدن مدارس خشت و گلی را در سال ۹۸ برگزار کرده بودند، اما یک سال بعد خبرگزاری دولتی "ایسنا" از وجود مدارس خشت و گلی در کشور خبر داد.

نیود سیستم گرمایشی و یا خنک‌کننده یکی دیگر از معضلات مدارس است. به‌گفته‌ی نگاهداری در جریان جلسه مجلس اسلامی، براساس آمارهای سازمان "نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس"، ۷۹ هزار کلاس نیازمند استانداردسازی سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی هستند. واقعیت اما بسیار فراتر از آمار سازمان فوق است و می‌توان گفت که عموم مدارس دولتی فاقد استانداردهای جهانی در رابطه با سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی هستند و حتا بسیاری از مدارس به‌طور کلی فاقد این سیستم‌ها می‌باشند. در یک کلام، در مدارس دولتی جز تخته سیاه چیز دیگری به عنوان وسیله آموزشی، کمک آموزشی، پرورشی و رفاهی وجود ندارد.

سرویس‌های بهداشتی مدارس دولتی یک فاجعه به تمام معنا هستند. به‌اعتراف خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران "۷۰۱۷ مدرسه فاقد آب آشامیدنی، ۱۵۲۶۵ مدرسه فاقد آبجوی، ۱۱۸۵۷ مدرسه فاقد سیستم دفع بهداشتی فاضلاب، ۱۸۰۹۴ مدرسه فاقد لوله‌کشی صابون، مایع، ۱۰۳۶۱ مدرسه فاقد روشویی، ۵۲۶۸ مدرسه فاقد چشمه توالت هستند". وضعیت امکانات بهداشتی در عموم مدارس دولتی وحشتناک است. همچنین به اعتراف این خبرگزاری، مدارس از کمبود ۲۰ هزار مراقب سلامت رنج می‌برند و تنها ۹۴۴۳ مراقب سلامت برای تمامی مدارس کشور وجود دارد. این در حالیست که مربی تربیتی و آخوند برای برگزاری نماز در مدارس به وفور حضور دارند.

نیود امکانات ورزشی در مدارس دولتی یک فاجعه دیگر است. جدا از کمبود معلم ورزش، امکانات و فضای ورزشی نیز در حد صفر است. برای نمونه به گزارش خبرگزاری "برنا" برای زنگ ورزش در یکی از مدارس ابتدایی دخترانه منطقه ۱۴ تهران، تنها دو توپ و یک راکت بدمینتون وجود دارد!! در اغلب مدارس ساعات ورزش به نرمش و بازی کودکان با یکدیگر خلاصه شده و حتا گاه از زنگ ورزش برای دروسی مانند ریاضی و علوم استفاده می‌شود. به‌طور کلی در سال ۱۴۰۰ سرانه ارتقای سلامت برای هر دانش‌آموز حدود ۱۶ هزار تومان و برای تربیت بدنی ۳۱ هزار تومان بود. جدا از این که این مبالغ به معنای واقعی کلمه هیچ هستند، حتا همین مبالغ نیز یا به بهانه‌ی کمبود بودجه و یا به دلیل فساد در عمل اختصاص داده نمی‌شود.

البته جمهوری اسلامی برای موشک‌پرانی و پروار کردن مزدوران خود پول دارد. بودجه‌ای که با پول نفت و گاز و مالیات مردم تامین می‌شود، به خانه مردم ستم‌دیده راهی ندارد و هیچ چراغی را برای آن‌ها روشن نمی‌کند. همه‌چیز و همه کس در خدمت حفظ قدرت و نیازهای دستگاه سرکوب و بگیر و ببند آن و نیز

از صفحه ۵

غزه، نمایی از عواقب سلطه نظام سرمایه‌داری در جهان

منافع حاصل از آن را به دست آورند. دست آمریکا و دولت‌های اروپایی نیز، به رغم اشک تمساح ظاهری‌شان، آغشته به خون فلسطینیانی است که خواستی جز استقلال و تشکیل دولت مستقل خود ندارند. آنان با کمک‌های سیاسی - نظامی، حمایت علنی از اسرائیل و سرپوش گذاردن بر جنایات اسرائیل، خواهان حفظ نفوذ خود در خاورمیانه‌اند. جمهوری اسلامی و نیروهای شبه‌نظامی ارتجاعی وابسته به آن، نه از روی دلسوزی برای مردم ستمدیده فلسطین، بلکه برای حفظ سیطره و بقای خود به عاملی دیگر در دامن زدن به درگیری بدل گشته‌اند.

غزه نمایی است از وضعیت عمومی جهان. نمایی که بار دیگر نشانگر گنبدی نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان است که جز دامن زدن به راسیسم، درگیری‌های ملی و مذهبی، کشتار و جنگ، تبعیض و نابرابری در تمامی ابعاد و پیگیری منافع اقتصادی از طریق جنگ‌افروزی ثمری برای جهان کنونی و توده‌های مردم جهان ندارد. در این نظام نه تنها آینده‌ای روشن برای بشریت در چشم انداز وجود ندارد، بلکه جهان را هر چه بیش‌تر به ورطه انحطاط و بربریت سوق می‌دهد. شرایط کنونی جهان بار دیگر اثبات می‌کند که تنها راه رهایی از تمامی این مصایب، براندازی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است.

بازگشت از "خان‌یونس" در مصاحبه‌های این شهر را "شهر ارواح" خوانده بود. به گفته وی، مردم بدون آب و غذا و سرویس بهداشتی رها شده‌اند. هوا به شدت گرم است و آوارگان فلسطینی در میان کوه‌هایی از زباله متعفن زندگی می‌کنند. کمبود دارو، اورژانس، بیهوشی و بخش مراقبت‌های ویژه مراکز درمانی را با مشکلات جدی روبرو کرده است. روزانه حداقل یک یا هر دو پای ۱۰ کودک، گاهی بدون بیهوشی، قطع می‌شود.

در این میان، برای عوامل اصلی این فجایع، این انسان‌های فاجعه‌زده، ارقام و ابزارهایی بیش نیستند، ارقام وحشتناک مرگ و میر، شرایط زندگی دهشتناک فلسطینیان، ویرانی خانه و کاشانه و آوارگی آنان، برای گروه ارتجاعی اسلامی حماس، ابزاری هستند تا افکار عمومی را برانگیزند و "حقانیت" خود را به اثبات برسانند تا عدم محبوبیت خود در میان ساکنان غزه را پنهان کنند، همچنان بر سر قدرت بمانند و از منافع این قدرت سیاسی بهره برند. همین امر برای نتانیاهو و سران سیاسی و نظامی اسرائیل صدق می‌کند. این جنگ، وسیله‌ایست تا بر بحران داخلی سرپوش گذارند، با پاکسازی ملی در غزه و انضمام آن به اسرائیل، اهداف صهیونیستی - فاشیستی خود را پیش برند، قدرت سیاسی را حفظ کنند، سیل کمک‌های مالی - نظامی بین‌المللی را به سوی اسرائیل سرازیر کنند و

کمک‌های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی
سیامک اسدیان (اسکندر)
حمید اشرف
محمد کاسه‌چی
امیر نبوی
۳۰ فرانک
۴۰ فرانک
۳۰ فرانک
۵۰ فرانک
۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی
دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون
۲۰۰ کرون

ایران

آبان ادامه دارد
تومان
۱ میلیون

آمریکا

رفیق کبیر حمید اشرف
مهسا
از سپاهکل تا حکومت شورایی
رفیق توکل حکومت شورایی
۱۵۰۰ دلار
۲۵ دلار
۵۰ دلار
۱۰۰ دلار

هلند

داوود مدائن
۵۰ یورو

آلمان

لفو اعدام توماج و
زندانیان سیاسی
پیروز باد حکومت شورایی
انتخاب جامعه، سرنگونی
انقلابی رژیم اسلامی!
پیروز باد حکومت شورایی
۱۰۰ یورو
۲۰ یورو
۱۰۰ یورو
۲۰ یورو

از صفحه ۶

ویرانه‌ای که تنها نام آموزش و پرورش را بر خود دارد

خود رسید.

واقعیت این است که عموم معلمان و فعالین صنفی آن‌ها در جریان این سال‌ها به‌خوبی دریافته‌اند که شرایط کنونی آموزش و پرورش در ایران از جمله وضعیت فاجعه‌بار معیشتی معلمان، نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی در تمام این دوران بوده است، چه کابینه‌هایی به ریاست "اصلاح‌طلبان" و چه به ریاست "اصولگرایان"، بنابراین تا وقتی که جمهوری اسلامی بر سرپر قدرت باشد، این سیاست با شیب‌های متفاوت ادامه خواهد داشت. برای دگرگونی وضعیت آموزش و پرورش در ایران باید نظم ارتجاعی حاکم را از ریشه برانداخت، تا با برپایی حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، جدایی دین از آموزش، آموزش اجباری و رایگان، و دیگر نیازهای آموزش و پرورش برای رشد خلاقیت‌ها و توانایی‌های کودکان در یک فضای سالم، شاد و امن را تحقق بخشید.

سیاست‌های سلطه‌طلبانه و جنگ‌افروزانه جمهوری اسلامی است.

اگر از این زوایه به بررسی موضوع پردازیم می‌توانیم به راحتی دریابیم که چرا تشکل مستقل معلمان مورد خشم و غضب رژیم قرار گرفته است. کانون‌های صنفی معلمان به‌عنوان تشکل‌های مستقل همواره در برابر سیاست‌های ویرانگر جمهوری اسلامی در عرصه‌ی آموزش و پرورش موضع گرفته، دست به اعتراض زده و در یک کلام مانعی برای پیشبرد آسان سیاست‌های ارتجاعی حکومت در عرصه‌ی آموزش و پرورش بوده اند. از همین‌روست که جمهوری اسلامی با سرکوب شدید معلمان مبارز و متشکل در کانون‌های صنفی، از به زندان انداختن تا اخراج، از بازنشستگی پیش از موعد تا تبعید و کاهش رتبه، تلاش کرده است تا مقاومت معلمان را درهم‌شکسته و صدای آزادی‌خواهی آنان را خفه کند. صدایی که به موازات رشد جنبش انقلابی پرطنین‌تر شد و در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ به اوج شکوفایی



مختصری از تاریخ ادبیات رئالیستی، رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی در ایران (از دوران مشروطه تاکنون - ۲)

رئالیسم در دوره پهلوی دوم:

دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ شمسی) دوره‌ی از رونق و شکوفایی نسبی در ادبیات ایران است. در این دوره، جریان‌های مختلف ادبی، از جمله رئالیسم انتقادی، به حیات خود ادامه می‌دهند. شعرا و نویسندگان رئالیست در این دوره، با ظرافت و دقت بیشتری به مسائل اجتماعی و سیاسی پرداخته و در آثار خود به نقد نظام ستمشاهی و نابرابری‌های موجود در جامعه می‌پردازند.

جلال آل احمد یکی از این افراد است که از جوانی به فعالیت‌های ادبی و سیاسی روی می‌آورد و در عداد نویسندگان رئالیسم انتقادی قرار می‌گیرد. او در ابتدا عضو حزب توده ایران می‌شود، اما پس از مدتی از این حزب جدا شده، به فعالیت‌های مستقل ادبی و سیاسی می‌پردازد. آل احمد در آثار خود از سبک ساده و بی‌پیرایه‌ی استفاده می‌کند و تلاش دارد تا مسائل و مشکلات جامعه ایران را به روشنی و بدون پیچیدگی بیان نماید. وی به شدت از غرب‌گرایی و تأثیرات منفی آن بر فرهنگ و جامعه ایران انتقاد می‌کند و تلاش دارد تا با نگارش و فعالیت‌های فکری، به احیای ارزش‌های بومی و ملی ایران بپردازد. از آثار مهم او می‌توان غرب‌زدگی، خسی در میقات، نفرین زمین، مدیر مدرسه و... را نام برد. وی در کتاب "غرب‌زدگی" (۱۳۴۰) به بررسی این پدیده در جامعه ایرانی می‌پردازد. او امپریالیسم را نه به مثابه‌ی مناسبات سرمایه داری در آخرین مرحله‌ی آن، بلکه صرفاً به عنوان "غرب" می‌شناسد که در نظر دارد فرهنگ خود را به "جهان سوم" القا نماید. در نتیجه، "غرب‌زدگی" را نوعی بیماری فرهنگی معرفی می‌کند که در اثر "استعمار فرهنگی" به جان جامعه ایرانی افتاده است. او در این کتاب هرگز از زاویه‌ی ادبیات مترقی به مسأله‌ی امپریالیسم نمی‌نگرد، نگاه او صرفاً به غرب است و راه‌های مقابله با آنرا از زاویه‌ی تنگ و متحجر مذهبی می‌بیند که همواره در کنه ذهن او لانه کرده است. او در سال ۱۳۴۳ بالآخره مکثات ارتجاعی ذهنی خود را آشکارا در کتاب "خسی در میقات" به رشته‌ی تحریر در می‌آورد. این کتاب حکایت سفرنامه‌ی حج اوست، اما حکایتی که صرفاً توصیفی از اماکن مقدس و مناسک حج نیست، بلکه سفری روحانی و فلسفی در اعماق وجود خود او است. در این سفر، آل احمد با ظرافت و دقت نظر کم نظیری، لایه‌لایه‌ی وجود خود را، تحقیر شده همچون "خسی"، در تقابل با "عظمت و شکوه" مکه و مدینه و مناسک حج (میقات) می‌شکافد و به کاوش در مفاهیمی "عمیق و بنیادی" همچون ایمان، یقین، خدای مرگ، زندگی، هویت، غرب‌زدگی و خودشناسی می‌پردازد. جلال آل احمد با آثار و دیدگاه‌های خود تأثیر زیادی بر نویسندگان و مفکران ایرانی. زمان خود می‌گذارد. او با نقدهای اجتماعی و فرهنگی خود، بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه ایران را

برجسته می‌کند و به بحث‌های مهمی درباره‌ی هویت ملی، فرهنگ بومی و تأثیرات غرب بر ایران دامن می‌زند. او راه حل مشکلات جامعه را در اصلاح مناسبات سیاسی - اقتصادی ایران می‌فهمد و این اصلاحات را حداکثر تا تغییر حاکمیت سیاسی آنروز ایران امتداد می‌دهد. او بواقع "خشمگین از امپریالیسم و ترسان از انقلاب" است. آل احمد در سال ۱۳۴۸ در سن ۴۶ سالگی چشم از جهان فرو می‌بندد، اما آثار و اندیشه‌های او همچنان در ادبیات و فرهنگ ایران تأثیرگذار و مهم باقی می‌ماند. وی در همین زمان بسیاری دیگر از شعرا و نویسندگان هستند که در شمار رئالیست‌های سوسیالیستی قرار دارند. همانطور که پیش از این گفته شد در کنار رئالیسم اولیه و رئالیسم انتقادی، جریانی دیگر به نام رئالیسم سوسیالیستی نیز در ادبیات ایران شکل می‌گیرد که عنوانش ریشه در انقلاب بلشویکی روسیه دارد. این سبک هنری و ادبی قیل از انقلاب کبیر اکثر، رئالیسم اجتماعی یا ادبیات کارگری نامیده می‌شده است. این سبک، از زمان پیدایش، بر برابری اجتماعی، عدالت اقتصادی و مبارزه طبقاتی تأکید دارد. و راه حل نهایی معضلات عیده‌ی هر جامعه‌ی سرمایه داری را نه در اصلاحات سیاسی و اقتصادی آن جامعه می‌بیند، بلکه در تغییر بنیادی شالوده‌های مناسبات اجتماعی-اقتصادی-سیاسی آن جامعه می‌داند. از مهم‌ترین نمایندگان رئالیسم سوسیالیستی در این دوره می‌توان به احمد محمود اشاره کرد که یکی از نویسندگان برجسته معاصر ایران است که با آثارش تأثیرات عمیقی بر ادبیات داستانی ایران می‌گذارد. او به ویژه به خاطر رمان‌های واقع‌گرایانه‌ی اجتماعی‌اش شناخته شده است که به مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران می‌پردازد. احمد محمود در ۱۰ دی ۱۳۱۰ در اهواز به دنیا می‌آید و در ۱۲ مهر ۱۳۸۱ در تهران چشم از جهان بر می‌بندد. او در محیطی فقیر و کارگری رشد می‌کند تجربیاتی می‌اندوزد که بر آثارش تأثیر زیادی می‌گذارند. محمود دوران کودکی و جوانی‌اش را در اهواز و جنوب ایران می‌گذراند، به همین دلیل این منطقه و مردمش الهام‌بخش بسیاری از داستان‌ها و رمان‌های او واقع می‌شوند. وی نویسندگی را از سنین جوانی آغاز می‌کند و در طول زندگی خود به نوشتن داستان‌های کوتاه و رمان‌های بلند می‌پردازد. آثار او عمدتاً بر مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران متمرکز است و زندگی طبقات پایین و متوسط جامعه را به تصویر می‌کشد. احمد محمود نویسنده‌ی پرکار است و آثار متعددی در زمینه داستان کوتاه و رمان از خود بر جای می‌گذارد. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارتند از: همسایه‌ها / مدار صفر درجه / زمین سوخته / داستان یک شهر و... احمد محمود در آثار خود از سبک واقع‌گرایانه‌ی استفاده می‌کند که بر تحلیل دقیق و جامع از مسائل اجتماعی و سیاسی متمرکز است. رمان "همسایه‌ها" اثر احمد

محمود، داستانی واقع‌گرایانه است که در آن به زندگی خالد، نوجوانی از طبقه کارگر در محله‌ی فقیرنشین در اهواز می‌پردازد. این داستان به وضوح تصویری از تضادهای طبقاتی و مبارزات اجتماعی در ایران دهه ۱۳۳۰ ارائه می‌دهد. خالد که در محله‌ی کارگری و پر از مشکلات اقتصادی و اجتماعی زندگی می‌کند، شاهد فقر، نابرابری و استثمار طبقه کارگر توسط طبقه حاکم است. او از نزدیک با مشکلات خانواده و همسایگان خود آشنا می‌شود و این تجربیات به تدریج او را به سمت آگاهی سیاسی و اجتماعی سوق می‌دهد. این رمان، با ترسیم زندگی روزمره مردم محله، به نقد سیستم سرمایه‌داری و تأثیرات مخرب آن بر زندگی طبقات پایین اشاره دارد. مشکلاتی چون بیکاری، فقر، و بی‌عدالتی اجتماعی، خالد و دیگر شخصیت‌های داستان را به سوی مبارزه و تلاش برای تغییر وضعیت موجود سوق می‌دهد. خالد با پیوستن به جنبش‌های سیاسی و شرکت در تظاهرات و فعالیت‌های اعتراضی، به نمادی از بیداری و مقاومت طبقه کارگر تبدیل می‌شود. احمد محمود در "همسایه‌ها" با استفاده از زبان ساده و توصیف‌های دقیق، زندگی و مبارزات طبقه کارگر را به تصویر می‌کشد و به وضوح تأثیرات نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را نشان می‌دهد. این رمان با تأکید بر همبستگی و مقاومت، پیام روشنی از ضرورت تغییرات اجتماعی و مبارزه برای آزادی و برابری ارائه می‌دهد. رمان "همسایه‌ها" تحلیلی عمیق از مبارزات طبقاتی و نقش آگاهی و همبستگی در پیشبرد اهداف اجتماعی و سیاسی است. احمد محمود با نگاهی تیزبین و انتقادی به بررسی مشکلات و نابرابری‌های جامعه نظر می‌افکند و تلاش می‌کند تا با روایت داستان‌هایی واقع‌گرایانه و ملموس، خواننده را به تفکر وادارد. زبان ساده و روان، شخصیت‌های واقعی و باورپذیر، و توجه به جزئیات زندگی روزمره از ویژگی‌های بارز آثار او هستند. او می‌تواند با قلم خود، صدای اقشار محروم و فرودست جامعه باشد و به مشکلات و دردهای آنان بپردازد. آثار او همچنان خواندنی و پرمخاطب است و الهام‌بخش نسل‌های جدید نویسندگان ایرانی می‌باشد.

احمد شاملو یکی از برجسته‌ترین شاعران و نویسندگان معاصر ایران است که آثارش نه تنها از نظر ادبیات بلکه از نظر دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی نیز اهمیت زیادی دارد. شاملو را می‌توان به عنوان شاعری رئالیست دانست که با دیدگاه انتقادی به مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی خود می‌نگرد و از شعر به عنوان ابزاری برای بیان نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها استفاده می‌کند. وی در آثار خود به روشنی تضادهای طبقاتی، فقر، ستم، و استثمار را به تصویر می‌کشد. او با استفاده از زبان ساده و صریح، مشکلات و دردهای مردم عادی را

مختصری از تاریخ ادبیات رئالیستی، رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی در ایران

(از دوران مشروطه تاکنون - ۲)

رئالیسم در دوره پهلوی دوم:

بازتاب می‌دهد و تلاش می‌کند تا صدای آنان باشد. (رجوع شود به تمام سی و شش شماره "کتاب جمعه". بعنوان نمونه: مقدمه پی بر "اسناد تاریخی، یک سند در باره زمین های گرگان و..." شماره ی ۱، صفحه ی ۱۲۷ و نیز نظرسنجی به "عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال"، نوشته سعید سلطانیور، ایضاً کتاب جمعه، شماره ی ۱، صفحه ۱۵۷ و انبوهی مقالات دیگر). در بسیاری از اشعارش، او به نقد سیستم‌های سرکوبگر و استثمارگر پرداخته و به ضرورت تغییرات اجتماعی و اقتصادی اشاره می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که آثار شاملو با اصول رئالیسم و دیدگاه‌های مارکسیستی هماهنگی دارد. "باغ آینه" یکی از مجموعه های مهم شاملو است که به شیوهی رئالیستی، زندگی روزمره و عشق میان انسان‌ها را می‌نمایاند. در این اثر، شاملو عشق را به عنوان یکی از اساسی‌ترین و انسانی‌ترین احساسات توصیف می‌کند و از آن به عنوان نیرویی برای مقاومت در برابر بی‌عدالتی و ستم یاد می‌کند: **پاران ناشناخته ام / چون اختران سوخته / چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد / که گفتمی / دیگر / زمین / همیشه / شبی بی ستاره ماند.** در این مجموعه، شاملو با زبان ساده و در عین حال عمیق، به توصیف عشق و ارتباط انسانی پرداخته و آن را به مثابه نوری در تاریکی زندگی امروزی نشان می‌دهد: **"خورشید زنده است / در این شب سیاه..."** عشق در نگاه او، نیرویی است که می‌تواند انسان‌ها را از ناامیدی و یأس نجات دهد و به آنها انگیزه‌ی برای مبارزه و تلاش جهت نیل به یک زندگی متناسب شأن انسان بدهد: **چراغی در دستم چراغی در برابرم - من به جنگ سیاهی می روم.** "باغ آینه" نمادی ست واقعی از مقاومت و امید در برابر سیستم‌های استثمارگر و سرکوبگر. شاملو با این اثر رئالیستی، نشان می‌دهد که حتی در سخت‌ترین شرایط فقر و تنگدستی، که در آن **"از رنجی خسته است که از آن او نیست / برخاک نشسته است که از آن او نیست"**، امید و عشق می‌توانند به عنوان نیرویی مؤثر در تغییرآفرینی و سازندگی عمل کنند: **"و خورشیدی از اعماق / کهکشانشان های خاکستر شده را روشن / می‌کند..."** "باغ آینه" مجموعه‌ی از اشعار شاملو است که در آن به مسائل اجتماعی و سیاسی ایران در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی پرداخته شده است. ولی در گام های بعدی، دیدگاه وی عمیق تر شد. این مجموعه، به وضوح نقدهای اجتماعی و سیاسی شاملو را منعکس می‌کند و به موضوعاتی چون فقر، بی‌عدالتی، و سرکوب سیاسی نظر می‌اندازد. شاملو با استفاده از شعر، ساختارهای نابرابر و استثمارگر جامعه را نشان می‌دهد و به مخاطبان خود یادآوری می‌کند که تغییرات اجتماعی و اقتصادی ضروری است تا آزادی و برابری در جامعه محقق شود. این مجموعه، به وضوح دیدگاه‌های شاملو را نشان می‌دهد و به عنوان یک ابزار قوی برای بیداری و آگاهی

بخشی اجتماعی عمل می‌کند.

صمد بهرنگی یکی از شناخته شده ترین نویسندگان مبارز و کمونیست ایران است که به خاطر آثارش در سبک رئالیسم سوسیالیستی در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان چهره ی شاخصی ست. او به ویژه به دلیل داستان‌هایش که به مشکلات و مسائل اجتماعی کودکان و جوانان پرداخته، شهرت دارد. صمد بهرنگی در ۲ تیر ۱۳۱۸ در تبریز چشم بر جهان می‌گشاید. او در خانواده‌ی فقیر و کارگری رشد کرده که این امر تأثیر زیادی بر آثارش باقی می‌گذارد. بهرنگی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشسرای مقدماتی تبریز می‌پردازد و سپس به عنوان معلم در روستاهای آذربایجان شرقی اشتغال می‌ورزد. او علاوه بر تدریس، به نوشتن داستان‌های کوتاه و کتاب‌های آموزشی برای کودکان و نوجوانان مشغول می‌شود و از طریق داستان‌هایش سعی دارد آگاهی و بیداری اجتماعی را در میان آنان افزایش دهد. بهرنگی همچنین به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشغول می‌شود. او در نقد سیستم‌های نابرابر و بی‌عدالتی‌های اجتماعی بسیار فعال است. او به همراه دوستان و همکارانش، در زمینه ترجمه و انتشار آثار آموزشی و داستان‌های عامه‌پسند فعالیت دارد. صمد بهرنگی تعداد زیادی داستان کوتاه و کتاب برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد. برخی از معروفترین آثار او عبارتند از: **ماهی سیاه کوچولو / پسرک لبوفروش / یک هلو و هزار هلو / اولدوز و کلاغ ها** و بسیاری دیگر.

صمد بهرنگی در ۹ شهریور ۱۳۴۷ در رودخانه اردک غرق میشود. بهرنگی در زمان کوتاه زندگی‌اش، تأثیرات عمیقی بر ادبیات کودکان و نوجوانان ایران می‌گذارد. صمد بهرنگی با آثار و دیدگاه‌های خود به عنوان یکی از پیشگامان ادبیات متعهد اجتماعی در ایران شناخته می‌شود. او با داستان‌های خود به کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد که می‌توانند با آگاهی و تلاش، بر مشکلات و نابرابری‌های اجتماعی غلبه کنند. آثار او همچنان منبع الهام و تفکر برای نسل‌های جدید نویسندگان و فعالان اجتماعی در ایران است.

"ماهی سیاه کوچولو" یکی از معروفترین و تأثیرگذارترین داستان‌های صمد بهرنگی است که نخستین بار در سال ۱۳۴۷ منتشر میشود. این داستان نمادین و استعاری، به مسائل مهم اجتماعی، سیاسی و فلسفی می‌پردازد و به ویژه به مبارزه برای آزادی و کشف حقیقت تأکید دارد. داستان با روایت یک پیرماهی آغاز می‌شود که برای دوازده هزار بچه و نوه‌اش داستان ماهی سیاه کوچولو را تعریف می‌کند. ماهی سیاه کوچولو در یک جویبار کوچک با مادرش زندگی می‌کند. اما او از زندگی

یکنواخت و محدود در جویبار خسته شده و تصمیم می‌گیرد تا به دنبال حقیقت و کشف دنیای بزرگتر برود، به این دلیل با مادرش درباره تصمیمش صحبت می‌کند، اما مادر و دیگر ماهی‌های جویبار سعی می‌کنند او را از این تصمیم بازدارند و به او می‌گویند که دنیا فراتر از جویبار چیزی ندارد. اما ماهی سیاه کوچولو مصمم است و سفر خود را آغاز می‌کند. در طول سفر با خطرات و چالش‌های زیادی روبرو می‌شود. او با یک خرچنگ، یک قورباغه، یک اردک و ماهی‌های مختلفی ملاقات می‌کند که هر کدام سعی می‌کنند او را از ادامه مسیر منصرف کنند. اما او با شجاعت و اراده قوی به سفر خود ادامه می‌دهد. ماهی سیاه کوچولو به دریا می‌رسد و در آنجا با ماهیان بزرگ و موجودات دریایی دیگری مواجه می‌شود. او متوجه می‌شود که دنیا بسیار بزرگتر و پیچیده‌تر از جویبار کوچک اوست. در این مرحله، او با خطرات جدی‌تری مانند شکارچیان روبرو می‌شود اما با هوشمندی و شجاعت، از این خطرات عبور می‌کند و در نهایت به آب‌های آزاد و عمیق می‌رسد. او با این کار، نشان می‌دهد که برای رسیدن به آزادی و کشف حقیقت دنیای جدید، باید از محدودیت‌ها و ترس‌ها عبور کرد. در این سفر، ماهی سیاه کوچولو به اهمیت مبارزه و ایستادگی در برابر ناملاهیات پی می‌برد. داستان با پایان باز و نمادین خود، این پیام را می‌رساند که جستجو و مبارزه برای آزادی و حقیقت هیچ‌گاه به انتها نمی‌رسد. او به دیگر ماهیان جویبار پیام می‌دهد که دنیا بسیار بزرگتر از آن چیزی است که در جویبار کوچک خود می‌بینند و آنان نیز باید به دنبال کشف و تجربه‌های جدید بروند. "ماهی سیاه کوچولو" داستانی است که به وضوح مسائل اجتماعی و فلسفی عمیقی را مطرح می‌کند. از منظر اجتماعی، این داستان نقدی است بر جامعه‌ی که سعی دارد افراد را در چارچوب‌های محدود و سنتی نگه دارد و از تغییر و تحول جلوگیری کند. ماهی سیاه کوچولو نماد فردی است که در برابر این محدودیت‌ها و سنت‌ها ایستادگی می‌کند و به دنبال حقیقت و آزادی است. این داستان همچنین به اهمیت شجاعت، اراده و استقامت در برابر سختی‌ها و چالش‌های زندگی اشاره دارد. ماهی سیاه کوچولو با تصمیم خود برای ترک جویبار و کشف دنیای بزرگتر، نشان می‌دهد که برای دستیابی به اهداف بزرگتر، باید از راحتی و امنیت محدود خود گذشت و با شجاعت و اراده به سمت ناشناخته‌ها حرکت کرد. از دیدگاه فلسفی، داستان به مسأله جستجوی حقیقت و ماهیت زندگی می‌پردازد. ماهی سیاه کوچولو نماد انسانی است که به دنبال معنای عمیق‌تر و واقعی‌تر زندگی می‌گردد و برای این جستجو حاضر است خطرات و چالش‌ها را به جان بخرد. پیام اصلی داستان، تشویق به جستجو و کشف، و تأکید بر اهمیت آزادی و حقیقت است.

مختصری از تاریخ ادبیات رئالیستی، رئالیسم انتقادی و رئالیسم سوسیالیستی در ایران (از دوران مشروطه تاکنون - ۲) رئالیسم در دوره پهلوی دوم:

علی‌اشرف درویشیان، نویسنده بی‌متعهد و مبارزی خستگی‌ناپذیر است که در طول زندگی پر بار خود، همواره برای مردم و در کنار مردم زیسته است. او با قلمی توانا و دلی سرشار از عشق به محرومین جامعه، رنج‌ها و محرومیت‌های ستمدیدگان را به بهترین شیوه بی‌تصویر می‌کشد و صدای رسای آنان در تاریکی استبداد می‌شود. درویشیان که از جمله نویسندگان برجسته‌ی ادبیات چپ ایران به شمار می‌رود، در آثار خود به واکاوی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه می‌پردازد. او با نگاهی تیزبین و تحلیلی عمیق، ریشه‌های فقر، ظلم و ستم را در نظام سرمایه‌داری و ساختارهای طبقاتی جستجو می‌کند و خواهان دگرگونی بنیادین جامعه به نفع کارگران و زحمتکشان است. تعهد عمیق درویشیان به آرمان‌های برابری طلبانه و سوسیالیستی، او را در مسیر مبارزات سیاسی نیز قرار می‌دهد. او بارها به دلیل فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود از سوی هر دو رژیم استبدادی شاهنشاهی و جمهوری اسلامی دستگیر و زندانی می‌شود، اما هرگز از آرمان‌های خود دست نمی‌کشد و تا پایان عمر به مبارزه ادامه می‌دهد. درویشیان نه تنها در عرصه‌ی ادبیات داستانی، بلکه در زمینه‌ی پژوهش و ترجمه نیز فعال است. او با همکاری رضا خندان (مهابادی) مجموعه با ارزشی از "فرهنگ افسانه‌های مردم ایران" را گردآوری نمود. اما سهم وی در ادبیات ایران فراتر از اینهاست. او با خلق آثاری ماندگار همچون "فصل نان"، "آبشوران" و "من او را دوست داشتم" در زمره پیشگامان رئالیسم سوسیالیستی در ایران شناخته می‌شود. آثار درویشیان سرشار از تصاویر بدیع و لحنی گیرا است که خواننده را به عمق فاجعه‌ی انسانی در جامعه‌ی طبقاتی می‌برد. او با ظرافت و دقت، آلام و آمال انسان‌های فرودست را به تصویر می‌کشد و خواننده را به تفکر و تأمل وامی‌دارد. درویشیان در سال ۱۳۹۶ پس از یک دوره بیماری طولانی چشم از جهان فرو می‌بندد، اما یاد و خاطره‌ی او همچنان در میان مردم و به‌ویژه در میان فعالان سیاسی و اجتماعی زنده است. او الگوی نویسندگان و مبارزانی است که در راه آزادی و برابری قدم برمی‌دارند.

"فصل نان" اثر ماندگار علی‌اشرف درویشیان، مجموعه‌ای از شش داستان کوتاه مضموناً بهم پیوسته است که تصویری تلخ و گزنده از فقر، گرسنگی و ستم در جامعه‌ی طبقاتی ارائه می‌دهد. گرسنگی و فقری که تار و پود زندگی این انسان‌ها را دربر گرفته و آنان را در برابر ستم و بی‌عدالتی‌های جامعه‌ی طبقاتی و سنتی ما آسیب‌پذیر می‌کند. اربابان و ثروتمندان، در مقابل رنج و مشقت تهیدستان، بی‌تفاوت هستند و از هیچ ظلمی برای حفظ منافع خود دریغ نمی‌کنند. با وجود تمام سختی‌ها، شخصیت‌های مجموعه داستان "فصل نان" امید خود را از

دست نمی‌دهند. آنها با شجاعت و غرور در برابر ظلم ایستادگی می‌کنند و برای زندگی‌ی بهتر تلاش می‌کنند. "فصل نان" با لحنی تلخ و گزنده نوشته شده است، اما در عین حال سرشار از امید به زندگی و عشق به بشریت است. درویشیان با قلم توانای خود، تصویری واقعی از زندگی اقشار فرودست جامعه در ایران ارائه می‌دهد و خواننده را به درک عمیق‌تر ریشه‌های فقر و نابرابری رهنمون می‌کند. در هر داستان این مجموعه، خواننده با خانوادگی تهیدست و رنج‌دیده روبرو می‌شود که در تلاش برای بقا در میان سختی‌ها و بی‌عدالتی‌ها هستند. در یکی از داستانها پسر ۱۰ ساله به نام "غلامحسین" در دکان پدرش که سلمانی است، مشغول به کار است. او شاهد فقر و سختی زندگی مردم روستا و همچنین ظلم و ستمی است که ارباب به آنها می‌کند. در داستان دیگر خانوادگی فقیر در تلاش برای تهیه غذا برای شام هستند. مادر خانواده با وجود نداشتن مواد اولیه، با تدبیر و ذوق خود، آبگوشت کوچیکی خوشمزه برای فرزندانش تهیه می‌کند. داستان سوم حکایت مردی تهیدست به نام "کریم" است که برای گذران زندگی، به حمل بشکه‌های نفت با الاغ خود مشغول است. سختی کار و ناچیزی دستمزد، کریم و خانواده‌اش را در تنگنای شدید قرار می‌دهد. داستان بعدی روایتگر وقایع یک روز از زندگی یک فرد را در شهر تهران به تصویر می‌کشد. او شاهد تظاهرات مردم علیه رژیم شاه و سرکوب وحشیانه آنها توسط ماموران است. داستان بعدی داستانی عاشقانه در فضای غم‌انگیزی ست. عشق دو جوان که به دلیل فقر و مشکلات زندگی به ثمر نمی‌رسد. این داستان به موانع عشق در جامعه‌ی طبقاتی با سنت‌های عقب مانده می‌پردازد. آخرین داستان، حکایت مرد علیل و رنج‌دیده بی‌ست که در اثر بیماری، شغل خود را از دست داده و بار زندگی خانواده‌اش را به تنهایی بر دوش می‌کشد. این داستان به مخاطب کمک می‌کند تا با مشکلات و سختی‌های زندگی افراد معلول آشنا شود. در پایان، می‌توان گفت که "فصل نان" به عنوان مجموعه‌ی از داستان‌های کوتاه ارزشمند با سبک رئالیستی و مضامین اجتماعی و انسانی معرفی می‌شود.

غلامحسین ساعدی، متخلص به "گوهر مراد"، یکی دیگر از برجسته‌ترین نویسندگان متعهد و

مبارز ایران در سبک رئالیسم سوسیالیستی است که با قلم توانا و نثر روان و رسای خویش، به خلق آثاری ماندگار در حوزه‌های مختلف ادبیات، از جمله داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، ترجمه و نقد ادبی، پرداخته است. ساعدی فعالیت‌های ادبی خود را از اواخر دهه سی آغاز می‌کند. او در بدو کار به نوشتن داستان‌های کوتاه می‌پردازد و به سرعت به یکی از برجسته‌ترین داستان‌نویسان ایران تبدیل می‌شود. داستان‌های ساعدی سرشار از مضامین اجتماعی و سیاسی است. او با نگاهی تیزبینانه به مسائل جامعه‌ی ایران، به خصوص فقر، نابرابری، ستم طبقاتی و استبداد می‌پردازد و صدای رسای کارگران و زحمتکشان می‌شود. در ادبیات او از سانتیمنتالیسم و رومانسیسم خبری نیست. در آثار وی شاهد تصاویری واقعی از زندگی مردم در اقشار مختلف جامعه، به خصوص طبقات فرودست هستیم. او با قلمی ساده و صادق، بی‌رحمانه زشتی‌ها و پلشتی‌های جامعه را به تصویر می‌کشد و خواننده را به تأمل در وضعیت موجود وامی‌دارد. ساعدی در کنار داستان‌های کوتاه، در زمینه‌های دیگر ادبیات نیز فعالیت چشمگیری دارد. او نمایشنامه‌های متعددی می‌نویسد که بسیاری از آنها به روی صحنه‌ی تئاتر می‌روند و مورد استقبال تماشاگران و منتقدان قرار می‌گیرند. ساعدی در طول زندگی پرفراز و نشیب خود، بارها از سوی رژیم پهلوی مورد سرکوب و آزار قرار می‌گیرد. او به دلیل فعالیت‌های سیاسی خود، چندین بار دستگیر و زندانی و به شدت شکنجه می‌شود. شاملو در باره ی او می‌گوید:

"آنچه از او زندان شاه را ترک گفت، جنازه نیم جانی بیش نبود. آن مرد با آن خلاقیت جوشانش پس از شکنجه‌های جسمی و بیشتر روحی زندان اوین، دیگر مطلقاً زندگی نکرد. آهسته آهسته در خود تبید و تبید تا مرد. وقتی درختی را در حال بالندگی اره می‌کنید، با این کار در نیروی بالندگی او دست نبرده‌اید، بلکه خیلی ساده او را کشته‌اید. ساعدی مسائل را درک می‌کرد و می‌کوشید عکس‌العمل نشان بدهد. اما دیگر نمی‌توانست. او را اره کرده بودند." او در نهایت در سال ۱۳۶۷ در تبعید در پاریس زندگی را بدرود می‌گوید. (پایان)



بحران سیاسی در فرانسه

است. این بحران، تضادهای اجتماعی را تشدید و منجر به نارضایتی و اعتراضات توده‌ای شده است. با شکست سیاست نئولیبرال و بی‌اعتباری ائتلاف جریان‌های لیبرال، سوسیال‌دموکرات و به‌اصطلاح راست میانه برای پیشبرد این سیاست، در غیاب یک چپ رادیکال کارگری قدرتمند، جناح نژادپرست، ناسیونالیست و فاشیست بورژوازی به نجات سرمایه‌داری برخاسته و تلاش کرده است از این نارضایتی در خدمت حفظ نظم موجود بهره‌برداری کند. از همین روست که در مدت کوتاهی در تعدادی از کشورهای به‌ویژه اروپایی آن‌ها توانستند آرای خود را افزایش دهند و در برخی کشورها حتی در رأس قدرت قرار گیرند.

بنابراین برخلاف ادعای نظریه‌پردازان و بلندگوهای تبلیغاتی طبقات حاکم کشورهای سرمایه‌داری که می‌کوشند برای سرپوش گذاشتن بر علل واقعی بحران، رشد روزافزون احزاب و گروه‌های راست نژادپرست و فاشیست را با مسئله مهاجران مرتبط سازند، نارضایتی گسترده از وضع موجود، نتیجه شکست سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی است که طبقه حاکم در طول چند دهه گذشته زیر لوای سیاست اقتصادی نئولیبرال، جهانی‌سازی و ریاضت با سرازیر کردن سودهای هنگفت به جیب سرمایه‌داران و تنزل روزافزون سطح زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش، فقر و بیکاری به بار آورده است. اما تا جایی که در این میان بحث مهاجرت مطرح است باید گفت که اگر جهانی‌سازی یک سیاست عمومی بورژوازی بوده است، مهاجرت نیز بخشی از همان سیاست است. نمی‌شود خواهان جهانی‌سازی، باز شدن مرزها به روی سرمایه‌ها و نیروی کار ارزان بود، اما با جابه‌جایی نیروی کار و مهاجرانی که در جستجوی کارند مخالفت ورزید. بورژوازی که مدافع جهانی‌سازی بوده است اکنون که با بحران مواجه شده است، درحالی‌که هنوز سود و منافع جهانی‌سازی را می‌خواهد، به مقابله با مهاجرت برخاسته است. لذا از مدتی پیش خود جناح‌های بورژوازی حاکم تبلیغات گسترده‌ای را علیه مهاجران سازمان دادند که این اقدام باعث تقویت و رشد گرایش‌های نژادپرستانه و خارجی ستیزی شد و به نفع احزاب نژادپرست فاشیست تمام شد. در این میان آن‌ها از نقش گروه‌های راست افراطی اسلام‌گرا و اقدامات تروریستی آن‌ها در خدمت به جریان‌های نژادپرست نیز در خارجی ستیزی و علیه مهاجران به‌ویژه مسلمانان نیز بهره گرفتند.

در فرانسه نیز کاهش شدید آرای ائتلاف ماکرون که خودش یک جریان راست‌گراست، به‌وضوح نشان می‌دهد که نارضایتی و اعتراض گسترده مردم فرانسه از کجا منشأ می‌گیرد. موفقیت راست افراطی از یکسو ریشه در بیکاری، فقر، تنزل سطح معیشت مردم، ناامنی شغلی، عدم اطمینان به آینده، جهانی‌سازی و انتقال تعدادی از مهمترین صنایع به کشورهای با نیروی کار ارزان دارد. ماکرون در دوره ریاست جمهوری خود آنچه را که انجام داد خدمت به انحصارات بزرگ سرمایه‌داری و در کل طبقه سرمایه‌دار این کشور بود. سیاست‌های ماکرون

بر کردن جیب سرمایه‌داران و آن‌هایی بوده است که از روند جهانی‌شدن سود برده‌اند و اصلی‌ترین بلوک حمایت از ماکرون را تشکیل داده‌اند. برعکس در دوره زمامداری وی با پائین نگه‌داشتن دستمزدها در نتیجه گرانی‌ها، تخریب خدمات عمومی، افزایش قیمت انرژی، افزایش هزینه برق و گاز، محدودتر شدن دسترسی به خدمات بهداشتی و بسته شدن تعدادی از مراکز بهداشتی محلی، تعطیل شدن برخی مدارس به دلیل کاهش بودجه، هزینه‌های سنگین و غیرقابل‌تحمل مسکن، کم‌توجهی به شهرهای کوچک‌تر و روستاها، فقیر شدن مناطق روستایی، افزایش شدید بیکاری در برخی مناطق تا ۲۵ درصد، ریاضت تحمیل‌شده توسط اتحادیه اروپا، هزینه‌های سنگین میلیتاریسم که بلوک امپریالیستی اتحادیه اروپا بر مردم تحمیل کرده است، بر نفوذ راست فاشیست افزود.

نارضایتی و خشم روزافزون از سیاست‌های ماکرون اعتراضات متعددی را در پی داشت. نمونه‌های برجسته آن، جنبش «جلیقه زردها» در اعتراض به افزایش قیمت سوخت و مالیات‌ها، اعتراض به کلیت سیاست‌های اقتصادی دولت، شورش‌های جوانان فقیر و بیکار حاشیه شهرها، اعتراضات دهقانان و اعتراضات کارگران به افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال بود. این نارضایتی گسترده باعث گردیده که مردم خواستار به زیر کشیدن ماکرون‌یسم و تغییر در وضع موجود شوند. در غیاب یک چپ رادیکال متشکل که کل نظم سرمایه‌داری را به چالش بکشد و بدیلی رادیکال در مقابل موج نارضایتی موجود باشد، جریان راست افراطی خود را آلترناتیو قرارداد. از همین روست که جمعیت زیادی از مردم فرانسه با وعده تغییر به حزب اجتماع ملی رأی دادند. بر طبق تحلیلی که از آرای دور اول حزب اجتماع ملی صورت گرفته گرچه اساساً فشر خردبورژوازی فرانسه به این حزب رأی داد، اما حتی گروهی از کارگران، جوانان و زنان ناراضی از وضع موجود نیز صرفاً در مخالفت با ماکرون و سیاست‌های آن به این حزب رأی داده‌اند که در واقع حزبی در خلاف منافع آن‌هاست.

اما سیاست اجتماع ملی چیست؟ این جریان فاشیست و در همان حال عوام‌فریب، برای جلب حمایت مردم فقیر و بیکار و در کل مردمی که سطح معیشت آن‌ها به‌شدت تنزل یافته در این انتخابات بر کاهش مالیات بر ارزش‌افزوده بر انرژی و کاهش قیمت کالای اساسی تأکید نمود و حتی ادعا کرده است اصلاحات بازنشستگی کابینه ماکرون را لغو خواهد کرد. اما اصل سیاست کنونی این جریان، خارجی ستیزی و مقابله با مهاجران است.

در برنامه این جریان، فرانسوی تبارها برای دسترسی به مسکن و شغل در اولویت قرار می‌گیرند و مزایای رفاهی به آن‌ها تعلق خواهد گرفت. فرانسوی‌های دارای تابعیت دوگانه از امکان استخدام در مشاغل مهم محروم می‌شوند. محدود کردن کمک‌های اجتماعی به مهاجران، لغو حق تابعیت خودکار فرانسوی برای فرزندان والدین خارجی تبار، لغو «حق تولد» برای کسب

تابعیت، لغو کمک‌های پزشکی دولتی برای مهاجران غیرقانونی، تسهیل اخراج مهاجران، مهمترین اقدامات نژادپرستانه و خارجی ستیز این جریان است. اما اهداف اصلی ناگفته این گروه برای نجات سرمایه‌داری، برچیدن دموکراسی پارلمانی، دشمنی با کمونیسم، احزاب کمونیست، چپ، حتی دموکرات و اتحادیه‌های کارگری است. این اقدامات چیز دیگری جز فاشیسم برای علاج بحران‌های نظام سرمایه‌داری نیست.

اما در فرانسه که از یک سنت چپ و رادیکال کارگری برخوردار است، برخلاف برخی دیگر از کشورها، که جریان‌های راست نژادپرست بدون مانع جدی به قدرت رسیده‌اند، ائتلاف گسترده‌ای از گرایش‌های رنگارنگ چپ برای مقابله با به قدرت رسیدن این جریان فاشیست تحت عنوان «جبهه نوین مردمی» شکل‌گرفته که در عین حال خواستار برخی رفرم‌های اجتماعی به نفع توده‌های مردم شده است.

لغو اقدام ماکرون در مورد افزایش سن بازنشستگی به ۶۴ سال و همچنین لغو قانون بیمه بیکاری که قرار است در تاریخ ۱ ژوئیه اجرا شود، افزایش حداقل دستمزد به ۱۶۰۰ یورو، افزایش حداقل مستمری بازنشستگی بر مبنای حداقل دستمزد و تعیین حداقل برای سالمندان بالای خط فقر، افزایش کمک‌هزینه مسکن، کاهش قیمت کالاهای ضروری اساسی، مواد غذایی، انرژی، و سوخت، افزایش مالیات بر ثروتمندان، بازسازی خدمات عمومی و تدوین برنامه محیط زیستی بخشی از برنامه جبهه نوین مردمی است.

بزرگترین کنفدراسیون کارگری فرانسه ث. ژ. ت. نیز برای جلوگیری از به قدرت رسیدن حزب نژادپرست و فاشیست اجتماع ملی از این ائتلاف حمایت کرده و خواستار دادن رأی به این ائتلاف شده است. هم‌اکنون مبارزه‌ای گسترده میان دو جریان چپ و راست در جریان است.

اولین گزارش‌ها از نتایج دور دوم انتخابات فرانسه پیش از انتشار نشریه کار، نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها «جبهه نوین مردمی» می‌تواند بین ۱۷۲ تا ۲۱۵ کرسی را به دست آورد، ائتلاف حامی ماکرون ۱۵۰ تا ۱۸۰ کرسی و حزب نژادپرست و فاشیست «اجتماع ملی» ۱۱۵ تا ۱۵۵ کرسی را از آن خود خواهد کرد. بدین ترتیب «جبهه نوین مردمی» به بزرگترین حزب پارلمان فرانسه تبدیل شده است. با این وجود هیچ‌یک از این سه بلوک نتوانست اکثریت مطلق را به دست آورد. این توازن سیاسی بازتاب بحرانی سیاسی است که به سادگی حل نخواهد شد. آنچه اکنون در فرانسه می‌گذرد رویدادی نیست که با کارزار انتخاباتی به پایان برسد. در بطن این بحران، مبارزه طبقاتی تشدید و جنبش کارگری رادیکال‌تر خواهد شد. بحران سیاسی جامعه فرانسه تازه آغاز شده و تا رسیدن به نتیجه نهایی و قطعیت نبرد به نفع یک طبقه، مدت‌ها به طول خواهد انجامید.

زنده باد سوسیالیسم

بحران سیاسی در فرانسه

است که به شکل بارزی خود را از جمله در ایتالیا، اتریش، فرانسه، هلند و تعداد دیگری از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نشان داده است و در انتخابات اخیر پارلمان اتحادیه اروپا نیز بازتاب یافت که آرای احزاب سنتی به اصطلاح لیبرال و سوسیال‌دمکرات شدیداً کاهش یافت و برعکس، جناح راست نژادپرست افراطی کرسی‌های بیشتری را به دست آورد. اکنون این احتمال تقویت‌شده است که در آمریکا نیز راست افراطی و نژادپرست به رهبری ترامپ به قدرت برسد.

البته استثنائاتی هم در این روند وجود دارد. در انتخابات اخیر انگلیس حزب کارگر که نماینده جناح چپ بورژوازی این کشور است به قدرت رسید و حزب محافظه‌کار پس از چهارده سال که بی‌وقفه در رأس قدرت قرار داشت، شکست سنگینی خورد. با این وجود در اینجا نیز در جابه‌جائی احزاب همان علل و سیاست‌هایی دست اندر کار بوده‌اند که در دیگر کشورهای سرمایه‌داری.

تمام این تحولات سیاسی بازتاب بحرانی است که جهان سرمایه‌داری با آن مواجه است. از اوایل قرن بیست و یکم دیگر کاملاً آشکار گردید که با بحران‌های و تلاطمات اقتصادی پی‌درپی، سیاست نئولیبرال بورژوازی جهانی با شکست روبه‌رو شده و نظام سرمایه‌داری جهانی با یک چالش بزرگ مواجه است. بحران اقتصادی بزرگ ۲۰۰۸-۲۰۰۷ زنگ خطر را به صدا درآورد. بورژوازی در بزرگترین کشورهای

سرمایه‌داری تلاش کرد با سیاست موسوم به ریاضت و انداختن بار هزینه‌های بحران و ورشکستگی بر دوش کارگران و زحمتکشان، این بحران را علاج کند. اما اوضاع اقتصادی تا به امروز هرگز نتوانسته به سال‌های قبل از این بحران بازگردد و به‌طور واقعی دیگر رونقی را تجربه نکرده است. آنچه حاکم شد، تشدید رکود مزمن بوده است. تا جایی که هم‌اکنون رشد تولید ناخالص داخلی در مجموع پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان به ۱/۶ درصد و منطقه اروپا به ۰/۴ درصد کاهش یافته است. اما هم‌زمان با رکود، بار دیگر تورم بالا نیز به بخشی از اقتصاد جهان تبدیل شده است. این اوضاع اقتصادی تأثیرات وخیمی بر شرایط زندگی توده کارگر و زحمتکش برجای گذاشته است. فقر، بیکاری، تنزل سطح معیشت مردم، وخامت وضعیت خدمات اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، رفاهی از نتایج همین بحران و سیاست‌هایی است که شرایط معیشتی توده‌های مردم را پیوسته وخیم‌تر کرده است. جمعیت در خطر فقر یا محرومیت اجتماعی در اتحادیه اروپا که طی سال ۲۰۲۰ میلادی به ۹۶/۵ میلیون نفر رسید، هم‌اکنون از صد میلیون بسیار فراتر رفته است. در همین حال رشد تضادهای قدرتهای امپریالیست، منجر به رشد میلیتاریسم و هزینه‌های سنگین ناشی از آن شده است که به‌ویژه در اتحادیه اروپا بار سنگینی را بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش تحمیل کرده

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1077 July 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.

مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی